

بررسی آزادی مذهب در ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی با تأکید بر چارچوب حقوق مذهبی مورد حمایت سازمان ملل متحد

هیئت الله نژندی منش

استادیار حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

زینب فیروزی^۱

دانشجوی دکترای حقوق بین الملل، پردیس کیش دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۳

چکیده

مذهب یکی از مهم‌ترین ابعاد حیات ژئوپلیتیکی واحدهای سیاسی بوده و هست و علاوه بر این که عاملی برای تفکیک مرزهای سیاسی کشورها بوده همچنین یکی از معیارهای تقسیمات سیاسی و منطقه‌ای داخل کشورها هم به شمار می‌رود. علاوه بر این در قرن بیستم و با کم رنگ شدن مرزهای سرزمینی و پیدایش نهادهای دارای اقتدار بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد مذهب و مسائل مرتبط با مذهب همواره یکی از مهم‌ترین بنیان‌های مسائل تنش‌آفرین بوده است. هدف این مقاله بررسی آزادی مذهب در ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی با تأکید بر چارچوب حقوق مذهبی مورد حمایت سازمان ملل متحد است. سؤال اصلی مقاله این است که ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی دارای چه مختصات و ویژگی‌هایی است و اینکه آزادی مذهبی در چارچوب حقوق مذهبی مورد حمایت سازمان ملل متحد در عربستان سعودی دارای چه وضعیتی است؟ علاوه بر این سؤال اصلی سؤالات فرعی دیگری نیز در این مقاله مطرح می‌شود از جمله این که حقوق مذهبی و از جمله آزادی مذهبی دارای چه تاریخچه و پیشینه‌ای در اسناد بین‌المللی بوده است و این که ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی دارای چه ساختارها و مرزبندی‌های داخلی است. به طور کلی نتایج این مقاله نشان می‌دهد که حقوق بین‌المللی، نه تنها روابط میان دولت‌ها را تنظیم می‌کند، بلکه به شناسایی حقوق انسانی افراد و حمایت از آن‌ها نیز اقدام می‌نماید. از جمله حقوق بشر که هر فرد انسانی از آن برخوردار است، حقوق مذهبی است. این حقوق در اسناد متعدد بین‌المللی ذی‌ربط مورد شناسایی و پذیرش قرار گرفته‌اند. در جامعه عربستان که بر پایه روابط قبیله‌ای استوار است وجود تعصب و علقه نیرومند قبیله‌ای به علاوه مذهب، شکل‌دهنده کلی فرهنگ جامعه است. نظام حقوقی عربستان سعودی برگرفته از فقه حنبلی یکی از مذاهب اسلامی است. در عربستان سعودی با جمعیتی حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد شیعه هیچ نماینده‌ای از شیعیان در مجلس شورای سعودی حضور ندارد. شیعیان حتی در مدارس حق مدیر شدن ندارند و تنها در سال‌های اخیر حق حضور در شورای شهر یافته‌اند. هیچ شیعه عربستانی حق حضور در ارتش یا دیگر نیروهای نظامی را ندارد. در این مقاله تلاش خواهد شد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات علمی و پژوهشی و نیز اسناد سازمان‌های بین‌المللی آزادی مذهب در ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی با تأکید بر چارچوب حقوق مذهبی مورد حمایت سازمان ملل متحد تبیین و تحلیل گردد.

واژگان کلیدی: آزادی مذهب، ژئوپلیتیک مذهب، عربستان سعودی، حقوق مذهبی، سازمان ملل متحد.

مقدمه

حقوق بین‌الملل، شاید در آغاز حقوق ناظر بر روابط دولت‌ها بود، اما امروزه این حقوق را نمی‌توان صرفاً با چنین کارکردی توصیف کرد. اگر چه همچنان دولت در تنظیم و اجرای حقوق بین‌المللی تعیین کننده است، اما نمی‌توان جایگاه و نقش فرد انسانی را که غایت هر قاعده حقوقی است نادیده گرفت. به عبارت واضح‌تر، حقوق، اعم از داخلی و بین‌المللی، جز ابزاری در خدمت انسان نمی‌تواند و نباید باشد. بشریت را می‌توان مهم‌ترین معیار سنجش برای مشروعیت هر نظام حقوقی دانست. به همین خاطر امروزه بخش مهمی از حقوق بین‌المللی را حقوق بین‌المللی بشر شکل می‌دهد که متضمن بیشترین قواعد و سازوکارها است (Karimi Fard, 2015: 313).

یکی از مهم‌ترین حقوق شناسایی شده و حمایت شده در حقوق بشر بین‌المللی حقوق مذهبی است. این حقوق را می‌توان مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌ها دانست که بنا بر عقیده و باور مذهبی به هر فرد انسانی تعلق می‌گیرند. در این حقوق، درستی یا نادرستی عقیده مدنظر نیست، بلکه مهم این است که این حقوق برای هر فرد انسانی مورد احترام قرار گیرند. مهم‌ترین حق مذهبی، حق آزادی مذهب و عقیده یا باور است. این حق، یک حق مطلق نیست بلکه تابع ویژگی‌های ژئوپلیتیک مذهبی هر کشور است زیرا از گذشته تاکنون ثبات سیاسی برخی از کشورها تا حد زیادی در ارتباط با توزیع فضایی مذهب و نیز زبان بوده است. به گونه‌ای که می‌توان گفت در دو دهه گذشته مذهب به عرصه ژئوپلیتیک بازگشته است. مذهب از این جهت مورد مطالعه جغرافی‌دانان است که برای فهمیدن چگونگی اشغال کره زمین اساسی است. جغرافی‌دانان مکان مذاهب مختلف جهان را با مدارک مورد بررسی قرار می‌دهند و توضیحاتی را برای اینکه چرا برخی مذاهب توزیع‌های پراکنده داشته و برخی دیگر متمرکز هستند، ارائه می‌کنند. برای شناخت اینکه چرا برخی مذاهب توزیع‌های گسترده‌ای نسبت به دیگر مذاهب دارند، جغرافی‌دانان به اختلاف‌هایی که در ادای فرایض دینی وجود دارد، نظر می‌اندازند.

آزادی مذهب حق ذاتی هر فرد است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آن تأکید شده است. آزادی مذهب عبارت است از آزادی یک فرد یا گروه برای ابراز کردن، عمل، رعایت و پرستش دین و باورهای خود در خلوت یا در سطح اجتماع. همچنین این آزادی شامل قدرت تغییر دین خود یا اختیار داشتن در پیروی نکردن هیچ آیینی نیز هست. آزادی مذهب توسط بسیاری از دولت‌ها و افراد به عنوان یکی از حقوق بشر بنیادی شناخته می‌شود. بسیاری از محققین، هند را به عنوان بهترین نمونه کنونی آزادی ادیان معرفی می‌کنند. آزادی انجام اعمال دینی، ترویج و سخنرانی همه مذاهب از حقوق اساسی نوشته شده در قانون اساسی هند است (Alborz Varaki, 2007: 15).

اگرچه بعضی از جلوه‌های حق آزادی مذهب را می‌توان در بعضی از اسناد قدیمی همچون منشور کورش مشاهده کرد؛ اما ریشه حق آزادی مذهب به معنای امروزی به قرن هجدهم بر می‌گردد. در واقع، از نظر تاریخی، وجود سندی همچون منشور کورش یک استثنا است و تاریخ بشریت مملو از پدیده ناپردباری مذهبی است که با ایجاد جنگ‌های زیاد و سرکوب‌های وحشیانه، موجب از دست رفتن جان انسان‌های زیادی شده است. البته این واقعیت تا حدودی تناقض‌آمیز است، زیرا معمولاً این جلوه‌های ناپردباری، با استناد به دین و عقیده روی داده است. غیر از منشور باستانی کورش، هیچ یک از اسناد باستانی و قرون وسطایی به حق آزادی دین اشاره نکرده‌اند. حتی منشور کبیر انگلستان که اولین قانون اساسی مدون است و در اوایل قرن سیزدهم میلادی صادر شده و متضمن بعضی از

مصادیق حقوق بشر است به حق آزادی مذهب اشاره نکرده است؛ اما در هر حال، آزادی مذهب یکی از اولین حقوق بشری است که به رسمیت شناخته شده و حتی می‌توان گفت ایده کلی حقوق بشر در تاریخچه حمایت از اقلیت‌های مذهب قرار دارد (Eliasy, 2003: 176).

اولین نشانه حق عمومی آزادی مذهب را می‌توان در اولین قانون اساسی آمریکا به سال ۱۷۸۷ میلادی مشاهده کرد. فرایند به رسمیت شناختن حق آزادی دین و تعریف دقیق‌تر آن را می‌توان در اعلامیه فرانسوی حقوق بشر و شهروند به سال ۱۷۸۹ میلادی و اولین اصلاحیه قانون اساسی آمریکا به سال ۱۷۹۱ میلادی مشاهده کرد؛ اما در عرصه بین‌المللی، ایده حقوق بشر و از جمله حق آزادی دین به دنبال جنگ جهانی دوم ظاهر شد. در واقع، تلاش جهانی برای تدوین حق آزادی دین و عقیده با فعالیت کمیسیون حقوق بشر آغاز شد و نتیجه آن ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر بود که بر اهمیت این حق تأکید می‌کرد. بعد از آن، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، میثاق حقوق مدنی و سیاسی را در سال ۱۹۹۹ میلادی به تصویب رساند و با پذیرش حق آزادی دین و عقیده در ماده ۱۸ این میثاق، رعایت این حق را الزامی کرد. با ادامه کار مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه محو تمام اشکال نابردباری و تبعیضی مبتنی بر دین یا عقیده در سال ۱۹۸۱ میلادی پذیرفته شد و جنبه‌های مختلف حق آزادی دین و عقیده مشخصی‌تر شد. در ضمن، این حق در مهم‌ترین اسناد منطقه‌ای حقوق بشر همچون کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها و منشور عربی حقوق بشر نیز درج شده است (۱۱، ماده ۹: ۱۲، ماده ۱۳: ۱۲، ماده ۱۶۸، ماده ۲۹) (sodmandi & Sharifi Tarazkouhi, 2012: 77).

با وجود این پیشینه و تأکیدات فراوانی که بر این مسئله در اسناد بین‌المللی وجود دارد اما آزادی مذهب با چالش‌های عمیقی روبروست. هدف این مقاله بررسی آزادی مذهب در ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی با تأکید بر چارچوب حقوق مذهبی مورد حمایت سازمان ملل متحد است. سؤال اصلی مقاله این است که ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی دارای چه مختصات و ویژگی‌هایی است و اینکه آزادی مذهبی در چارچوب حقوق مذهبی مورد حمایت سازمان ملل متحد در عربستان سعودی دارای چه وضعیتی است؟ با توجه به این مقدمه در این مقاله تلاش خواهد شد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات علمی و پژوهشی و نیز اسناد سازمان‌های بین‌المللی آزادی مذهب در ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی با تأکید بر چارچوب حقوق مذهبی مورد حمایت سازمان ملل متحد تبیین و تحلیل گردد.

رویکرد نظری و مفهومی پژوهش

ژئوپولیتیک مرکب از دو واژه ژئو به معنای زمین و پولیتیک به معنای سیاست است. در فارسی، معادل‌هایی همانند سیاست جغرافیایی، علم سیاست جغرافیایی و جغرافیا سیاست‌شناسی برای آن ذکر شده است. در انگلیسی، به آن جیوپالیتیکس^۱ در آلمانی به خاستگاه اصلی آن، گئوپولیتیک^۲ و در فرانسوی ژئوپولیتیک^۳ اطلاق شده است (Salimi, 2002: 62).

^۱. Geopolitics
^۲. Geopolitike
^۳. geopolitique

در اصطلاح، ژئوپولیتیک رویکرد یا دیدگاهی برای سیاست خارجی است که هدف آن تبیین و پیش‌گویی رفتار سیاسی و توانایی‌های نظامی بر حسب محیط طبیعی است؛ بنابراین، رویکرد ژئوپولیتیک با تفاوت مراتب، بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در وقایع سیاسی و تاریخی می‌باشد.

عواملی که بر ژئوپولیتیک تأثیر دارند عبارت‌اند از: عوامل ثابت و عوامل متغیر

الف- عوامل ثابت: شامل

- موقعیت: اعم از موقعیت دریایی، موقعیت ساحلی، موقعیت بری مرکزی، موقعیت استراتژیک.

- فضا: وسعت خاک: هندسه زمین، شکل کشور.

ب- عوامل متغیر: شامل جمعیت و منابع طبیعی اعم از منابع غذایی و منابع معدنی (Ibid., 2002: 62).

یکی از مهم‌ترین ابعاد جغرافیای سیاسی واحدهای کشوری بعد فرهنگی است که در اصطلاح از آن با عنوان ژئوکالچر یاد می‌شود. ژئوپولیتیک فرهنگی فرایند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ‌ها همچون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابجایی در جریان زمان و در بستر محیط جغرافیایی کره زمین‌اند. به عبارت دیگر ژئوکالچر ترکیبی از فرایندهای مکانی-فضایی قدرت فرهنگی میان بازیگران متنوع و بیشماری است که در لایه‌های مختلف اجتماعی و در عرصه محیط یکپارچه سیاره زمین به نقش‌آفرینی پرداخته و در تعامل دائمی با یکدیگر بسر می‌برند و بر اثر همین تعامل مداوم است که در هر زمان چشم انداز فرهنگی ویژه‌ای خلق می‌شود. از این رو ساختار ژئوکالچر جهانی بیانگر موزاییکی از نواحی فرهنگی کوچک و بزرگی است که محصول تعامل‌های مکانی-فضایی قدرت فرهنگی‌اند که در طول و به موازات یکدیگر حرکت می‌کنند (Akhavan Kazemi & Azizi, 2010: 73).

در یک تعریف ساده، ژئوکالچر به معنی اهمیت دادن به عناصری چون فرهنگ، زبان، قومیت و مذهب در کنار سایر عوامل ژئوپولیتیکی است. در تعریفی دیگر، ژئوکالچر یا ژئوپولیتیک فرهنگی، فرایند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ هم چون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابجایی در جریان زمان و در بستر محیط جغرافیایی کره زمین است؛ به عبارت دیگر، ژئوکالچر ترکیبی از فرایندهای مکانی-فضایی قدرت فرهنگی میان بازیگران متنوع و بی‌شماری است که در لایه‌ای مختلف اجتماعی و در عرصه محیط یکپارچه زمین به نقش‌آفرینی پرداخته و در تعامل دائمی با یکدیگر به سیر می‌برند (Ibid., 2010: 73).

دیدگاه‌های مبتنی بر ژئوکالچر، مرزبندی‌ها و ساختار درونی را عمدتاً بر محور نیروی هویت و فرهنگ، ترسیم می‌نمایند. از دیدگاه فرگوسن و منزباخ سیاست جهانی در حال حاضر بر تعریف مجدد از وفاداری‌ها و هویت‌های گروهی شکل می‌گیرد و فرایند ترکیب و تجزیه را می‌توان در نظام نوین بین‌المللی مشاهده نمود. هانتینگتون نیز در مدل ژئوکالچر، ساخت نظام را براساس مرزبندی‌های تمدنی تعریف می‌نماید؛ در این ساخت چندین بلوک تمدنی را می‌توان مشاهده نمود که بر اساس آن سیاست بین‌المللی نوین نیز بر محور همکاری و برخورد تمدنی تعریف خواهد شد (qurbani nejad & Faraji rad, 2016: 161).

در حالی که جغرافیای فرهنگی سنتی به وجود یک فرهنگ واحد در یک جامعه قائل بود، امروزه مشخص شده است که در حقیقت تعدد فرهنگ‌ها در هر جامعه‌ای به چشم می‌خورد و اغلب یک فرهنگ مسلط و یک فرهنگ فرعی و پایین‌تر وجود دارد که علایق آن‌ها با هم در تضادند. این دیدگاه در متون مذهبی برای بسیاری از فرصت‌های تحقیقاتی به کار می‌آید (Mohammadi & Ahmadi, 2015: 85).

یکی از مهم‌ترین ابعاد ژئوکالچر جغرافیای مذهب یا مذاهب است. در جغرافیای مذاهب، تأثیر مذهب در شکل‌گیری سکونتگاه‌ها، سازمان‌یابی سکونتگاه‌ها، مورفولوژی سکونتگاه‌ها، تأثیر مذهب در پرورش و عدم پرورش انواع حیوانات و گیاهان، انواع محصولات تولیدی، تابوهای گیاهی و حیوانی، مسئله افزایش جمعیت، مذهب و انقلاب مورد بحث واقع می‌شود. به نظر می‌رسد که بخشی از زندگی روزمره انسان‌ها، تحت تأثیر عوامل و معتقدات مذهبی قرار می‌گیرد. شاید علمی‌ترین مطالعه در جغرافیای مذاهب، در نیمه دوم قرن بیستم، به وسیله «اریچ اساق» با انتشار سلسله مقالاتی در مجله «چشم انداز» صورت گرفت (Shakouie, 1969: 333).

این سلسله مقالات که از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ میلادی ادامه می‌یابد عناوینی نظیر مذهب، چشم‌انداز و فضا، برخورد مذهب و چشم‌انداز، عمل و میثاق، جغرافیای مذاهب و جغرافیای مذهبی را شامل می‌شود. در سال ۱۹۶۷ میلادی کلرنس گلکن، با انتشار اثری با عنوان رد پای در سواحل رودرس: طبیعت و فرهنگ در تفکرات غربی از دوره باستان تا پایان قرن هیجدهم جغرافیای مذاهب را به جهت‌گیری تازه‌ای می‌کشاند و تأثیرات عمیق مذاهب را در فرهنگ انسانی به روشنی تبیین می‌کند (Ibid., 1969: 338).

در جغرافیای مذاهب سه مکتب شاخص و مهم وجود دارد که در زیر توضیح داده می‌شود:

۱- مکتب اکولوژی مذهبی

از اکولوژی مذهبی، با عناوین مختلف، مثل الهیات محیطی و اخلاقیات محیطی نام می‌برند. در این مکتب، سه شاخه مستقل، تاکنون مورد توجه بوده است:

الف- تفکرات بحث‌انگیز وایت: در سال ۱۹۶۷ میلادی لین وایت در مقاله‌ای تحت عنوان «ریشه‌های تاریخی بحران‌های اکولوژیک ما» چنین اظهار نظر کرد: تخریب محیطی، نتیجه تفکر و پیش مسیحیت است که در آن، خداوند به انسان، حاکمیت زمین را بخشیده است. وایت در جهت جلوگیری از تخریب بیشتر محیط‌زیست انسان، دو پیشنهاد مطرح می‌کند:

۱- بیاید همگی دین مسیحیت را رها کنیم و یک مذهب غیر غربی را جانشین دین مسیح کنیم زیرا مذاهب غیر غربی، بیشتر با طبیعت هماهنگی دارد.

۲- مسیحیت باید حافظ و حامل مقدس شرایط اکولوژیک باشد.

ب- تفکرات مذهبی و اکولوژی: اکولوژی به عنوان یک شاخه عملی و یک روش‌شناسی، در بیشتر رشته‌های علوم طبیعی و علوم انسانی بکار گرفته می‌شود. در اکولوژی مذهبی به دوره‌هایی اشاره می‌شود که پدیده‌های طبیعی به وسیله انسان، مورد پرستش قرار می‌گیرد و شاید، اسطوره‌شناسی طبیعی از این جا منشأ گرفته است. گاهی، از این دوره‌ها به عنوان، دوره بت‌پرستی نام می‌برند. در اغلب آثار و نوشته‌های اکولوژی مذهبی، ارتباط میان فعالیت‌های

اقتصادی، طبیعت و شکل‌های مذهبی مورد بررسی واقع می‌شود که ارزنده‌ترین تحقیقات، در این باره، در قاره آفریقا صورت گرفته است (Shakouie, 1993: 23).

ج- اکولوژی فرهنگی: مفاهیم اساسی روش «مذهبی-اکولوژیک» از اکولوژی فرهنگی تأثیر می‌پذیرد و از فرهنگ جامعه و مذهب شکل می‌گیرد. در این جا، مفهوم فرهنگ به ساخت و ارزش‌های اطلاق می‌شود. اکولوژی فرهنگی، از دهه ۱۹۵۰ میلادی مورد عنایت قرار گرفت و شاید بهترین نظریه پرداز این مکتب «جولین استوارد» باشد. اکولوژی فرهنگی، بررسی نقش فرهنگ را به عنوان اجزای پویای ترکیب‌دهنده هر اکوسیستمی که انسان نیز بخشی از آن است به عهده دارد. در نظام فکری-علمی جولین استوارد «صافی فرهنگی» دارای یک نقش فعال است که تأثیرات محیط را روی فرهنگ روشن می‌سازد.

با توجه به مفهوم اکولوژی، نه بیولوژی انسانی و نه فرهنگ او، نه محیط طبیعی و نه محیط زیست انسان، بدون تأثیر و ارتباط بر یکدیگر، نمی‌توانند به‌طور جدا از هم وجود داشته باشند (Shakouie, 1993: 23).

۲- مکتب جغرافیای فرهنگی برکلی

مکتب جغرافیای فرهنگی برکلی، مذهب را به صورت یک فرا ارگانیک که در چشم انداز فرهنگی تأثیر می‌گذارد، می‌نگرد و در این باره به بررسی موارد زیر می‌پردازد:

الف- جغرافی دانان، الگوهای فضایی را که از تأثیرات مذهبی منشأ می‌گیرد، مطالعه می‌کنند. در جغرافیای فرهنگی، پخش فضایی مذاهب و گسترش آن‌ها، از میان رفتن سرزمین‌های گروه‌های مذهبی در تاریخ، رابطه مذهب با واقعیات جغرافیایی و تاریخی، تأثیر عوامل مذهبی در شرایط سیاسی و اقتصادی، جدایی‌گزینی گروه‌های مذهبی در شهرها مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

ب- در جغرافیای فرهنگی مکتب برکلی، تأثیر مذهب در شکل‌های فیزیکی چشم‌اندازها مورد بررسی واقع می‌شود که اکولوژی گورستان‌ها، نمونه‌ای از آن است. اگر از یک جغرافیدان سؤال شود که حداکثر قیمت زمین در چه منطقه شهری دیده می‌شود، بلافاصله بخش مرکز تجارت شهر را معرفی می‌کند، در حالی که مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که قیمت زمین در بارگاه‌های مهم مذهبی و یا بخشی از گورستان‌ها، بیشتر از مرکز تجارت شهر است (Mahdavi & Ahmadi, 2011: 155).

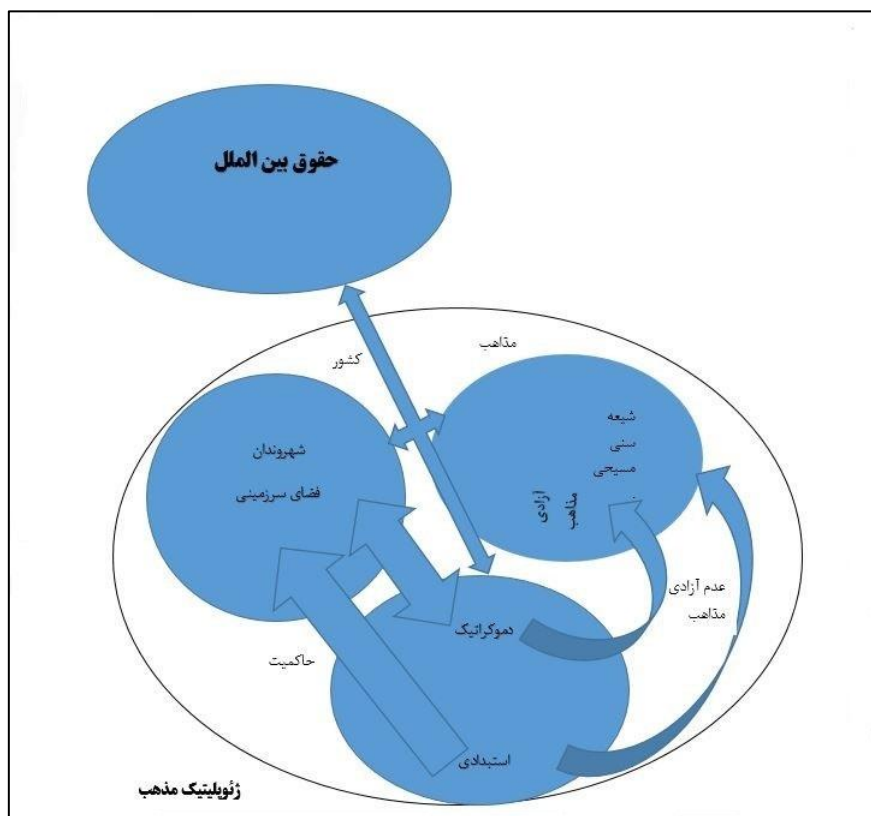
۳- جغرافیای فرهنگی جدید

در جغرافیای فرهنگی جدید، مذهب و سیاست در ارتباط با هم در مطالعات جغرافیای مذاهب بکار گرفته می‌شود و دولت‌ها، از طریق نمادگرایی فرهنگی و مذهبی به فرجام‌های سیاسی دست می‌یابند. بر اساس این محور فکری عنوان جدیدی به نام «نمادگرایی سیاسی مکان‌های مذهبی» وارد ادبیات جغرافیایی شده است.

نمونه پژوهش‌های موردی که در این باره در شهر مدرس هند انجام گرفته، نشان می‌دهد که چگونه دولت هند از طریق مذهب هندوئیسم و نمادهای آن، یک چشم‌انداز شهری به وجود آورده است که هدف نهایی آن، مشروعیت بخشیدن به عملکرد سیاسی دولت است. در سال‌های اخیر، اغلب جغرافیدانانی که با تأثیرپذیری از جغرافیای فرهنگی جدید در زمینه جغرافیای مذاهب تحقیق کرده‌اند به تحلیل نمادگرایی سیاسی مکان‌های

مذهبی اهمیت بیشتری داده‌اند که «دوید هاروی»^۱ از مکتب جغرافیای رادیکال از آن جمله است. هاروی در مقاله خود با عنوان «بنای یاد بود و اسطوره» در مجله انجمن جغرافیدانان آمریکا، به تحلیل «باسیلیکا» در «ساکروکور» می‌پردازد که برای سالیان دراز به صورت یک انگیزه مذهبی و یک تحریک مذهبی نسبت به جنگ داخلی پاریس - کمون پاریس، عمل کرده است و هنوز هم به صورت یک نماد سیاسی عمل می‌کند (Aghili & Ahmadi, 2011: 10).

دوید هاروی، نشان مهم مذهبی - سیاسی شهر پاریس را ساکروکور در «مون مارت» می‌داند و در مقاله جالب خود، آن را یادگاری از دوران شکنجه و قساوت می‌شمارد که در آن به سبب پیروزی کاتولیک‌های متعصب فرانسوی و اعاده سلطنت ارتجاعی به فرانسه، قتل عام ۲۰۰۰۰ نفر از طرفداران کمون پاریس صورت گرفته است. سنگ بنای ساختمان در سال ۱۸۷۵ کار گذاشته شد و تکمیل آن تا سال ۱۹۱۹ میلادی طول کشید (Shakouie, 1357: 62).



نمودار شماره ۱- مدل پژوهش Source: Authors

ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی

کشور عربستان سعودی با مساحتی حدود ۲۲۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع، در عرض جغرافیایی ۱۶ درجه الی ۳۲ درجه شمالی قرار دارد و بخشی از شبه جزیره عربستان به شمار می‌آید. از شمال به اردن و عراق، از جنوب به جمهوری یمن و عمان، از شرق به کویت، بحرین، قطر و امارات عربی متحده و از مغرب به دریای سرخ محدود می‌شود. طول مرزهای عربستان سعودی، ۴۵۳۲ کیلومتر مربع است که با عراق ۸۰۸ کیلومتر مربع، اردن ۷۴۲ کیلومتر، کویت

¹. David Harvey

۲۲ کیلومتر، عمان ۶۷۶ کیلومتر، قطر ۴۰ کیلومتر، امارات متحده عربی ۵۸۶ کیلومتر و با یمن ۱/۴۵۸ کیلومتر مربع مرز مشترک دارد (Naderi, 2009: 803).

از نظر جغرافیایی، عربستان را می‌توان به چهار منطقه تقسیم کرد:

۱- جبال سروات

۲- نجد

۳- احسا

۴- صحراهای شن زار؛ که خود به سه قسمت صحراهای نفوذ در شمال، صحراهای دهننا و صحراهای ربع الخالی تقسیم می‌شود. کشور عربستان از لحاظ وضع ناهمواری‌ها، به مناطق زیر تقسیم می‌گردد:

۱- منطقه حجاز و العسیر در باختر عربستان این بخش از خاک کشور عربستان، از لحاظ پوشش نباتی بسیار غنی‌تر از سایر بخش‌هاست. بنادر جدّه و جیزان در این منطقه قرار دارد.

۲- منطقه نجد؛ این منطقه در خاور منطقه حجاز و العسیر قرار گرفته و وجود ارتفاعات صخره‌ای و بیابان‌های شنی، از ویژگی‌های آن است. این منطقه در گذشته از لحاظ انسانی و اجتماعی، هسته مخالف زدایی برای دولت مرکزی بوده است (Rezaei behjo, 2010: 65).

کویرها و صحاری وسعت قابل ملاحظه‌ای را به خود اختصاص داده است. مهم‌ترین کویرهای این بخش عبارت‌اند از: صحرای الدهننا، صحرای نفوذ و صحرای ربع الخالی، این صحرا، بزرگ‌ترین صحرای عربستان است و وسعتی را معادل پانصد و شصت هزار کیلومتر مربع اشغال کرده است. به لحاظ آب و هوایی، منطقه عربستان بسیار خشک و سوزان بوده و عموماً با وزش بادهای خشک، تل‌هایی از شن به این سو و آن سو در حرکت است. بارش باران نیز کم بوده و نواحی ساحلی گرم و مرطوب می‌باشد. آب و هوای این کشور، در تابستان بسیار گرم و در زمستان معتدل است. بارندگی به مقدار کم صورت می‌گیرد، به جز در مناطق شرقی که سالیانه ۴۰۰ کیلومتر بارش دارد.



نقشه شماره ۱- موقعیت جغرافیایی عربستان سعودی (Smartraveller) Source:

پایتخت عربستان، شهر ریاض است که به لحاظ سیاسی اهمیت دارد و به لحاظ موقعیت استراتژیکی هم از آن جا که در نزدیکی منطقه شرقی و سواحل خلیج فارس - مهم ترین مراکز نفت خیز عربستان - قرار گرفته، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قرار گرفتن عربستان در میان دو آبراه مهم جهان - خلیج فارس و دریای سرخ - به این کشور موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی بخشیده است، ولی استفاده از هر دو آبراه فوق الذکر مساوی است با عبور از تنگه هرمز و تنگه باب المندب که اولی تحت نفوذ ایران و دومی تحت نظر جمهوری یمن است. در راستای همین مسئله، عربستان سعودی در پی یافتن مسیرهای جهت جایگزین نمودن تنگه هرمز برای صدور نفت بود؛ چرا که این کشور روزانه ده میلیون بشکه نفت از این راه صادر می‌نماید. در پی این موضوع، از سال ۱۹۷۵ میلادی این کشور سه طرح ساختمان خط لوله نفتی را برای این منظور اعلام و هم زمان، مبادرت به سرمایه‌گذاری کلان در طرح گسترده‌ی تأسیس پایگاه نظامی در سواحل خلیج فارس در «قطیف» نمود و به این وسیله، عربستان سعودی به عنوان پل ارتباطی، دسترسی کشورهای خلیج فارس را به دیگر نقاط جهان از راه زمینی میسر می‌سازد (kohKhel, 2014: 223).

گذشته از موقعیت جغرافیایی ویژه، عربستان به لحاظ فرهنگی نیز اهمیت شایانی دارد. برخاستن دین مبین اسلام از شبه جزیره عربستان و قرار داشتن بیت الله الحرام در مکه و مرقد مطهر حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مدینه، کشور فعلی عربستان را، از نظر تاریخی، در موقعیتی قرار داده است که در نظر بسیاری از مسلمانان جهان، به خصوص مسلمانان خارج از منطقه خلیج فارس، جلوه گاه اسلام واقعی بوده و سردمداران رژیم سعودی، به شکل پرده داران خانه کعبه و جانشینان پیامبر اسلام تظاهر می‌کنند. در سراسر سال، میلیون‌ها نفر از مسلمانان جهان، این اماکن متبرکه را زیارت می‌کنند. حکام سعودی ضمن این که سالانه مبالغ هنگفتی از این بابت به دست می‌آورند، نقش میزبان مسلمانان و نگهداران امین حرمین شریفین را نیز بازی کرده، از این طریق برای خود و رژیمشان اعتبار و امتیاز تحصیل می‌کنند (Goli Zavareh Ghomsheei, 1994: 47). بافت اجتماعی کشور عربستان به صورت قبیله‌ای است و بیش‌تر جمعیت آن در روستاها زندگی می‌کنند. جامعه‌ی عربستان، بر پایه‌ی روابط قبیله‌ای استوار است. وجود تعصب و علقه‌ی نیرومند قبیله‌ای به علاوه مذهب، شکل‌دهنده‌ی کلی فرهنگ جامعه می‌باشد. این ساختار جامعه عربستان، مانع از به وجود آمدن فرهنگی یگانه شده است. نژاد مردم عربستان سامی است که به زبان عربی سخن می‌گویند و حدود ۴۰۰۰ قبیله در این کشور وجود دارد که هر یک به نوعی وابسته به خاندان سعودی می‌باشند (Freidony, 1995: 162).

وجود اقلیت‌های مذهبی که همیشه احساس می‌کنند مورد ستم و ظلم قرار گرفته‌اند و هم چنین وجود کارگران فراوان خارجی و تأثیری که به طور آرام، ولی مستمر بر فرهنگ و اقتصاد این کشور می‌گذارند. یک بافت ناهمگون اجتماعی به وجود آورده است. این کارگران خارجی که در پی کمبود نیروی کار به این منطقه مهاجرت کرده‌اند، مردم این کشور را با افکار و عقاید جدید و انقلابی مناطق دیگر آشنا نموده و فرهنگ‌های غیر بومی را به این کشور وارد می‌کنند. ورود این فرهنگ‌ها، دو گروه اجتماعی را رودرروی یکدیگر قرار می‌دهد: عده‌ای که پای بند به سنت‌ها هستند و گروهی که تحت تأثیر فرهنگ‌های ورودی، به ویژه فرهنگ غرب قرار می‌گیرند. این گروه اغلب از جوانان و نسل جدید هستند.

به لحاظ مذهبی، بیش‌تر مردم عربستان را وهابی‌ها تشکیل می‌دهند. این مذهب که یکی از فرقه‌های متعصب اهل تسنن است، هیچ‌گونه انعطافی در برابر مخالفان خود نشان نمی‌دهد و بنابراین، اقلیت‌هایی چون شیعیان که عموماً در مناطق شرقی عربستان و حوالی مکه و مدینه زندگی می‌کنند، به دلیل نفوذ گسترده‌ی اندیشه‌های وهابی، در تنگنا قرار دارند. به طور کلی، جامعه عربستان را می‌توان به چهار زیر فرهنگ اصلی تقسیم نمود. در این کشور، چهار ملیت و قبیله یا سنت‌های متفاوت حضور دارند:

۱- نجدی‌ها که در مرکز عربستان قرار دارند و خاندان سعودی هم از همین منطقه هستند.
۲- حجازی‌ها که اهالی شهرهای مکه، مدینه و جده را شامل می‌شوند. به اعتقاد خاندان آل سعود، حجازی‌ها به لحاظ این‌که بازمانده‌های زوآر عتبات عالیات هستند، شایستگی پذیرش مسئولیت‌های دولتی را ندارند و به همین علت، کم‌تر در ارکان دولتی صاحب مقام و منصب هستند (Ibid., 1995: 162).

۳- شیعیان که بیش‌تر در مناطق شرقی و مراکز تولید و صدور نفت، مثل قطیف سکونت دارند. این گروه، به رغم قلت تعدادشان که ۳۰۰ هزار نفر را شامل می‌شود، بر طبق آمار دایرةالمعارف اینکارتا و اطلس جهانی این میزان چهار درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد که بین ۶۴۷۰۶۷ تا ۵۲/۸۶۰۱۸۴ نفر را شامل می‌شود. همیشه خطری جدی برای حکومت سعودی بوده‌اند و بیش‌تر جنبش‌ها و حرکت‌های مخالف در طول تاریخ علیه حکام جور، از این ناحیه نشأت گرفته است و قیام گسترده‌ی شیعیان در ماه محرم ۱۴۰۰، نمونه‌ای از این روشنگری است.

۴- آسوری‌ها که اقلیتی ناچیز را تشکیل می‌دهند و بیش‌تر در حوالی مرز یمن و در منطقه‌ی کوهستانی جنوب غربی سکونت دارند.

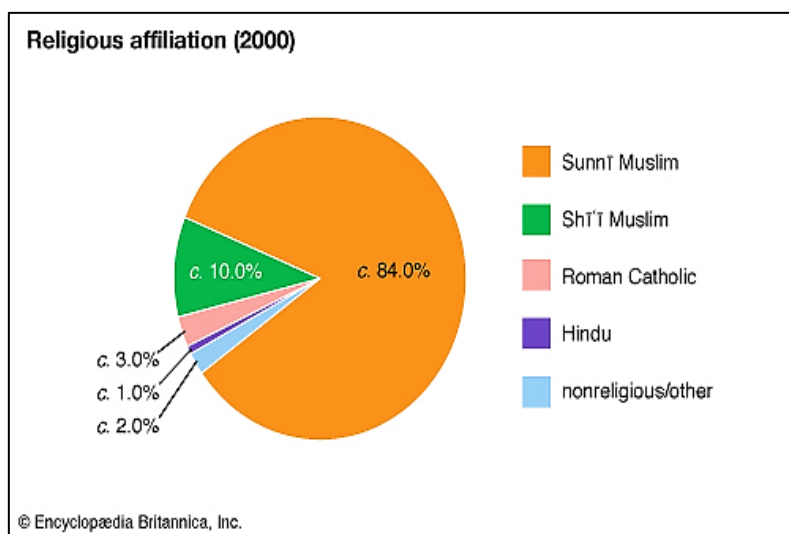
دولت سعودی به خاطر سیاست‌های مذهبی خود رفتاری تبعیض‌آمیز علیه شیعیان در پی گرفته و انواع محدودیت‌ها را بر ضد شیعیان اتخاذ کرده است. برخی از محدودیت‌های اعمال‌شده در مورد شیعیان عبارت است از:

۱. دریافت مالیات‌های مختلف از کشاورزان، باغداران، ماهیگیران، نخل‌داران، کارگران، کاتبان و قضات دادگستری در صورتی که از شیعیان باشند. (این مشاغل برای اهل سنت مالیات ندارد)
۲. شیعیان موظف‌اند ۵-۸ درصد از سود فروش حیوانات خود را به دولت بپردازند.
۳. غصب و تملک اراضی شیعیان
۴. اهمال‌کاری در ساخت زیربناهای رفاهی و شهری در مناطق محل سکونت شیعیان
۵. محروم بودن از آزادی‌های فردی و اجتماعی
۶. جلوگیری از استخدام و به‌کارگیری شیعیان در مصادر کلیدی و مشاغل امنیتی و سیاسی جامعه خویش
۷. منع انتخاب نمایندگان شیعه در مجالس مختلف کشور
۸. ممانعت از تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی
۹. اعمال فشار بر گروه‌ها و اقشار مختلف بدون دلیل به سبب اتخاذ سیاست شیعی
۱۰. جلوگیری از ارتباط و تعامل شیعیان با سایر شیعیان منطقه و جهان

شیعیان در طول این سال‌ها هر چند کوشیده‌اند تا به خواسته‌های خود برسند و این محدودیت‌ها برطرف شوند اما تاکنون موفق نشده‌اند و علاوه بر محدودیت‌ها و فشارهای حکومت، مورد آزار و هجمه گروه‌های سلفی و افراطی تکفیری نیز هستند.

شیعیان عربستان که تقریباً ۱۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، مخالف وضع موجود هستند و از هرگونه تغییر و تحول که به نفعشان باشد حمایت می‌کنند. بیشتر این جمعیت در منطقه شرقی زندگی کرده و در همانجا نیز مشغول به کارند. شرقی استانی است که شیعیان به لحاظ جمعیتی، اکثریت غالب را تشکیل داده و از نظر اقتصادی بزرگ‌ترین منطقه نفتی با گسترده‌ترین تأسیسات پالایش نفت در عربستان است در حالی که تعداد کمی از شیعیان در دمام، مرکز استان شرقی و بزرگ‌ترین شهر این استان ساکن هستند، اکثر قریب به اتفاق آن‌ها در شهرها و روستاهای بین دو واحه بزرگ قطیف و الاحساء زندگی می‌کنند.

شیعیان دوازده امامی علاوه بر استان شرقی در مدینه و وادی فاطمه دارای جمعیت‌های بزرگی هستند و در جده و ریاض نیز گروه‌های کوچکی تشکیل داده‌اند. در حال حاضر شیعیان مدینه در قسمت‌های مختلف شهر سکونت دارند. تعداد شیعیان مدینه بیش از ۳۰ هزار نفر و تعداد سادات مدینه بیش از ۱۳ هزار نفر است. بر این اساس، جمعیت شیعه مدینه به سه گروه نخاوله، سادات شیعه مدینه و بدو تقسیم می‌شوند (Rahbar & Kazemi denan, 2009: 119).



نمودار شماره ۲- ترکیب مذهبی عربستان سعودی

Source: (Fanack.com)

وزارت امور خارجه آمریکا در تازه‌ترین گزارش سالانه وضعیت آزادی‌های مذهبی در جهان که چهارشنبه ۱۰ اوت ۲۰۱۶ منتشر شده است، نسبت به محدود شدن آزادی‌های مذهبی، احکام زندان و اعدام اقلیت‌های مذهبی و قومی در برخی از کشورهای جهان اظهار نگرانی کرده است.

این گزارش رویکرد عربستان سعودی در ایجاد محدودیت‌های مذهبی و مجازات‌های سنگین دیگرانیشان را مورد انتقاد قرار داده است. بر اساس این گزارش، عربستان سعودی توهین به مقدسات مذهبی را با محکومیت‌های سنگین زندان و ضربات شلاق پاسخ می‌دهد. مجازات‌ها اغلب بدون بررسی و حکم دادگاه به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

در این گزارش به حکم شلاق رائف بدوی وبلاگ نویس سعودی، اشاره می‌شود که در ملاء عام ۵۰ ضربه شلاق خورد و برای وی حکم ۱۰۰۰ ضربه شلاق صادر شده است؛ او به لحاظ مسخره کردن یک نماد مذهبی بر روی اینترنت متهم به نقض ارزش‌های اسلامی، نقض شریعت، توهین به مقدسات، تمسخر نمادهای مذهبی در اینترنت است. همچنین در ماه نوامبر، به گزارش منابع محلی یک دادگاه عمومی در عربستان، «اشرف فیاض» شاعر فلسطینی را به اعدام محکوم کرده است؛ او به ارتداد و توهین به مقدسات و گسترش الحاد متهم شده است (گزارش سالانه وضعیت آزادی‌های مذهبی، ر.ک گزارش سالانه وضعیت آزادی‌های مذهبی religious-freedom-report.org).

در عربستان قانون اساسی مدون و رسمی وجود ندارد. مقررات نوشته شده در سال ۱۹۲۹ میلادی همچنین مصوبات سال ۱۹۵۳ میلادی و اصلاحات بعدی، روی هم رفته قانون اساسی کشور را تشکیل می‌دهند. تا پیش از سال ۱۹۹۲ میلادی تمامی قوانین توسط پادشاه و شورای وزیران تصویب می‌شد. در مارس ۱۹۹۲ میلادی پادشاه طرحی تحت عنوان «شیوه رهبری» را به عنوان نخستین قانون جامع و مکتوب این کشور ارائه داد. با این وجود، تفسیر وهابیون از قرآن کریم همچنان مهم‌ترین مرجع اتخاذ تصمیمات ملی محسوب می‌شود. از ویژگی‌های حاکمیت آل سعود نسبت به دیگر رژیم‌های جهان، نبود سیستم اداری مشخص و تعیین شده برای دولت و حاکمیت است. در حالی که در حاکمیت‌های ملی و دولت - ملت‌ها کشور با سه قوه قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی اداره می‌شود، در رژیم سعودی قوای سه‌گانه در یک قوه که همان قوه اجرایی است خلاصه شده است. به ادعای رژیم سعودی، دادگستری در عربستان بر مبنای شریعت بوده و سیستم قضایی نیز همانند دیگر ارکان، وابسته به خانواده سلطنتی و خاندان وهابی است. اگر جامعه عربستان را به مثابه هرمی در نظر بگیریم، این هرم به ترتیب، خاندان سلطنت، علمای وهابی، ثروتمندان، روشنفکران تکنوکرات، طبقه متوسط و توده مستضعف اقلیت را که اکثراً شیعیان تشکیل می‌دهند، شامل می‌شود. بافت جامعه عربستان به صورت قبیله‌ای است و تعداد قابل ملاحظه‌ای از جمعیت آن در روستاها زندگی می‌کنند. جامعه عربستان بر پایه روابط قبیله‌ای استوار است، وجود تعصب و علقه نیرومند قبیله‌ای به علاوه مذهب، شکل‌دهنده کلی فرهنگ جامعه است. این بافت اجتماعی مانع از به وجود آمدن فرهنگی یگانه در این سرزمین شده است. حدود ۹۰ درصد جمعیت ۲۲ میلیونی عربستان را اعراب بومی با مذهب حنبلی (از مذاهب اهل سنت) که دین رسمی کشور است، تشکیل می‌دهند. تعداد بسیار اندکی از بومیان این کشور دارای مذهب یهودی و مسیحی هستند (Qari Seyedfatemi and Farahat, 2007: 21).

به رغم وجود نام قبایل یهودی بسیار زیاد در تاریخ عربستان و زندگی آنان پیش از ظهور دین مبین اسلام در منطقه حجاز، سعودی‌ها با هدف پاک نشان دادن نسل اجداد خود، اندک اماکن تاریخی به جای مانده از یهودیان همچون کنیسه‌ای در منطقه «بغدادیه الغریبه» را متعلق به تاجران یهودی اروپایی که به این کشور سفر می‌کردند، می‌دانند. با روند صعودی ثبات اقتصادی و گسترش حضور غرب به همراه رفاه طلبی سعودی‌ها طی سه دهه گذشته، عربستان شاهد هجوم کارگران خارجی از کشورهای همسایه، خاور دور، آفریقا و اروپا بوده است. حضور دست‌کم ۵ میلیون کارگر خارجی با افکار و ادیان مختلف و تأثیری که به طور آرام ولی مستمر بر فرهنگ و اقتصاد این کشور گذارده‌اند، بافت اجتماعی ناهمگونی را به وجود آورده است. جدای از برخوردهای نه چندان مناسب سعودی‌ها با

کارگران خارجی، آنان مردم این کشور را با عقاید جدید و انقلابی مناطق دیگر جهان آشنا و فرهنگ‌های غیربومی را به این سرزمین وارد کرده‌اند. ورود این فرهنگ‌ها، دو گروه اجتماعی را رودر روی یکدیگر قرار داده است. در طول قرون گذشته به ویژه از قرن هجدهم میلادی، حملات خونینی از سوی وهابی‌ها علیه شیعیان سازمان‌دهی و اجرا شده است. با این سابقه در طول قرن بیستم، سه نوع تبعیض مذهبی، اقتصادی و سیاسی از سوی حکومت آل سعود و وهابیون علیه شیعیان اعمال شده است و هنوز هم ادامه دارد. در عین حال، تاثیرگذارترین تبعیض که مایه اختلاف عمیق شده و طرفین را رو در روی یکدیگر قرار داده، تبعیض مذهبی است. در واقع نظام سیاسی عربستان به هیچ‌وجه حاضر به پذیرش تنوع در این کشور نیست. از دیدگاه آنان، شیعیان به عنوان شهروندان درجه دو دیده می‌شوند و عقاید شیعیان از جمله توسل به ائمه اطهار (ع) و شفاعت را خرافه می‌شمارند. آل سعود حتی برای ساختن بناهای مذهبی مانند حسینیه و مسجد، پوشیدن لباس مخصوص (به عنوان نمونه لباس مشکی در ایام سوگواری) بر زبان آوردن اعتقادات و برگزاری مراسم مذهبی، محدودیت‌های خاصی را به‌طور قانونی و به‌طور عرفی برای شیعیان به‌وجود آورده است. تبعیض علیه شیعیان، به فشار مذهبی علیه آنان محدود نمی‌شود. شیعیان با وجود برخورداری از انگیزه و توان فراوان، محروم‌ترین گروه در عربستان هستند. «رابرت لاسی» پژوهش‌گر دانشگاه واشنگتن اظهار می‌دارد: «اگر استان شرقی (عربستان) تحت حاکمیت حکام سعودی نبود، غنی‌ترین کشور حوزه خلیج فارس شده و از تمامی کشورهای منطقه ثروت‌مندتر بود.» کمیته بین‌المللی حقوق بشر در سال ۱۹۹۶ میلادی اعلام کرد: «استان شرقی عربستان یکی از محروم‌ترین مناطق عربستان است، دولت در قیاس با سایر مناطق، در استان شرقی بسیار کند عمل کرده است و در بخش‌های آموزشی، پزشکی و جاده‌سازی سرمایه‌گذاری مناسبی نمی‌کند.» نخستین بیمارستان مدرن «قطیف» در سال ۱۹۸۷ میلادی ساخته شد. در واقع در کنار نگرش‌هایی چون رافضی دانستن شیعیان! فتاوی مختلف علمای وهابی مبنی بر حرام دانستن گوشت ذبح شده توسط شیعیان، کافر بودن کسی که با فرد شیعه ازدواج کند و مواردی از این دست، موجبات طرد شیعیان در ساختار اجتماعی عربستان را فراهم آورده و با اعمال سیاست‌های حاکمیت، مناطق شیعه‌نشین در فقر و محرومیت نگه داشته شده‌اند. از سوی دیگر، شیعیان از تصدی پست‌های میانی و عالی در حاکمیت محرومند. مقامات امنیتی، کشوری، نظامی و پلیس به‌طور کامل در اختیار وابستگان سعودی و سنی‌ها است. حتی در استان شرقی هم شیعیان به مشاغل مهم منصوب نمی‌شوند. مدیریت مدارس، دانشگاه‌ها، سفارتخانه‌ها به جز موارد نادر همچون شیعه بودن سفیر عربستان در ایران در اوایل دهه ۱۳۸۰ و ارگان‌های دیگر در زادگاه شیعیان، متعلق به آنان نیست. شیعیان استان «الاحساء» حتی از تصدی معاونت دبستان هم محرومند. در حقیقت می‌توان مهم‌ترین نقطه اشتراک بزرگان وهابی و آل سعود را غیرخودی دانستن شیعیان، ولو شیعیان هم وطن خود دانست که هرگونه فعالیت آنان را توطئه و نافرمان‌برداری تلقی می‌کنند (Nasri Meshkini, 2007: 149).

با توجه به این وضعیت ناگوار آزادی مذهبی در عربستان سعودی و با وجود این که عربستان سعودی هرگونه حمایت کشورهای دیگر را از اقلیت‌های داخل این کشور را به بهانه دخالت در امور داخلی خود به شدت محکوم می‌کند تنها مجرای رسیدگی به این معضل از طریق مجامع و توسل به اسناد بین‌المللی است. بنابراین بایستی نسبت به حقوق مذهبی مندرج در اسناد بین‌المللی آگاهی لازم وجود داشته باشد.

جایگاه حقوق مذهبی در اسناد بین‌المللی

موضوع اقلیت و به ویژه اقلیت‌های مذهبی و جایگاه آن‌ها در جوامع از مهم‌ترین بحث‌های اسناد و معاهدات بین‌المللی در ادوار مختلف تاریخی بوده است. تأثیر حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای برای حمایت و حفاظت از حقوق اقلیت‌ها از جمله مباحثی است که در حقوق بین‌الملل بدان پرداخته شده است و در این نوشتار مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در ادامه این مقاله تلاش خواهد شد تا جایگاه حقوق مذهبی را در اسناد و معاهدات بین‌المللی که به طور مستقیم و یا ضمنی به آن پرداخته‌اند را بررسی نمایم.

۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)^۱

اعلامیه جهانی حقوق بشر یک معاهده بین‌المللی نیست. با این حال به عنوان نخستین مصوبه سازمان ملل متحد در مورد حقوق بشر از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است، به ویژه این که مقررات این اعلامیه امروزه در قوانین اساسی اکثر کشورها مورد پذیرش قرار گرفته است و به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت اکثر این مقررات جنبه عرفی به خود گرفته‌اند. در دیباچه این اعلامیه آمده است «از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد (Safai, 1991: 16). از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است بشریت را که روح به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده، آزاد و از ترس و فقر، فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است.

به موجب ماده ۲ هر کس می‌تواند از کلیه آزادی‌ها که در اعلامیه حاضر به آن تصریح شده، بی‌هیچ‌گونه برتری، من‌جمله برتری از نظر نژاد و رنگ و جنس و زبان و دین یا هر عقیده دیگر و از نظر زاد و بوم یا موقعیت اجتماعی و از نظر توانگری یا نسب یا هر وضع دیگر بهره‌مند گردد. نیز هیچ امتیازی بر اساس نظام سیاسی یا قانونی یا بین‌المللی مربوط به کشور یا سرزمینی که شخص از تبعه آن محسوب است وجود نخواهد داشت، خواه سرزمین مزبور مستقل باشد یا زیر سرپرستی، خواه فاقد خود مختاری باشد یا سرزمینی که حاکمیت آن به شرطی از شروط محدود شده باشند. هرکس دارای حق آزادی فکر و وجدان و دین است. لازمه این حق آن است که هر کس خواه به تنهایی یا با دیگران علنی یا خصوصی از راه تعلیم و پیگیری و ممارست، یا از طریق شعایر و انجام مراسم دینی، بتواند آزادانه، دین و یقینات خود را ابراز کند (ماده ۱۸). آزادی‌های مقرر در ماده ۱۸ بدون قید و شرط مورد حمایت قرار می‌گیرند (General Comment, 1993, para. 3).

۲- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)^۲ و پروتکل شماره ۱۱ (۱۹۵۴)

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به عنوان یک سند الزام‌آور منطقه‌ای، در ماده ۹ آزادی اندیشه، وجدان و مذهب را به عنوان یک حق انسانی مورد پذیرش قرار داده است. بر اساس بند ۱ این ماده، هر کسی از حق بر آزادی اندیشه،

^۱. Universal Declaration of Human Rights

^۲. این کنوانسیون را به همراه پروتکل‌های الحاقی آن می‌توان مهم‌ترین سند منطقه‌ای حقوق بشر دانست. برای دسترسی به متن این کنوانسیون بنگرید http://www.echr.coe.int/Documents/Convention_ENG.pdf:به

وجدان و مذهب برخوردار است. این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا عقیده فرد و آزادی ابراز مذهب یا عقیده خود به تنهایی یا در ارتباط با دیگران از حیث پرستش، آموزش و عمل کردن می‌شود. در بند ۲ این ماده محدودیت‌های مربوط به این حق را بیان کرده است. این محدودیت‌ها باید به وسیله قانون پیش بینی شوند و در یک جامعه مردم‌سالار در راستای ایمنی عمومی، حمایت از نظم عمومی، بهداشت یا اخلاقیات عمومی یا برای حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری باشد (Miri Lavasani, 2008: 89).

۳- کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان (۱۹۵۱)

این کنوانسیون جزو اسناد الزام‌آور است؛ به عبارت دیگر، دولت‌هایی که به موجب حقوق بین‌المللی معاهدات رضایت خود را برای متعهد شدن به این کنوانسیون اعلام کرده‌اند و کنوانسیون برای آن‌ها الزام‌آور شده است، از نظر حقوقی به این کنوانسیون متعهد می‌شوند. بدیهی است که در صورتی که حق شرط مجاز است، اعمال حق شرط در چارچوب مقررات حقوق بین‌المللی معاهدات می‌تواند آثار حقوقی مقررات معینی از معاهده را برای دولت شرط گذار تغییر دهد یا استثناء نماید^۱ (Eqbali, 2016: 218).

ماده ۱ این کنوانسیون به تعریف پناهنده می‌پردازد. بر این اساس پناهنده عبارت است از فرد انسانی که: ۱- به موجب ترتیبات مورخ ۱۲ می ۱۹۲۶ و ۳۰ ژوئن ۱۹۲۸ یا به موجب کنوانسیون‌های مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۳۳ و ۱۰ فوریه ۱۹۳۸ یا پروتکل مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۹ یا اساسنامه سازمان بین‌المللی پناهندگان، پناهنده تلقی شده است. تصمیمات مربوط به عدم قابلیت انتخاب شدن که از طرف سازمان بین‌المللی پناهندگان در مدت فعالیت سازمان اتخاذ گردیده است مانع آن نیست که اشخاص واجد شرایط مقرر در بند ۲ این قسمت پناهنده شناخته می‌شوند.

۲- در نتیجه حوادث قبل از یکم ژانویه ۱۹۵۱ و به علت ترس موجه از اینکه به علل مربوط به نژاد یا مذهب یا ملیت یا عضویت در بعضی گروه‌های اجتماعی یا داشتن عقاید سیاسی تحت شکنجه قرار گیرد. در خارج از کشور محل سکونت عادی خود به سر می‌برد و نمی‌تواند و یا به علت ترس مذکور نمی‌خواهد به آن کشور بازگردد. در مورد شخصی که بیش از یک تابعیت دارد اصطلاح کشور محل تابعیت او عبارت خواهد بود از هر یک از کشورهایی که شخص مزبور تابعیت آن را دارد. شخصی را که بدون دلیل معتبر و مبتنی بر ترس موجه خود را تحت حمایت یکی از کشورهایی که تابعیت آن را دارد قرار نداده باشد نمی‌توان از حمایت کشور محل تابعیت خود محروم تلقی کرد (Ibid., 2016: 218).

به موجب ماده ۳ کشورهای متعاقد باید مقررات این کنوانسیون را بدون هر گونه تبعیض از حیث نژاد، مذهب یا کشور منشأ اعمال نمایند.

^۱ این کنوانسیون در ۲۸ ژولای ۱۹۵۱ مورد پذیرش قرار گرفت و در ۲۲ آوریل ۱۹۵۴ لازم الاجرا شد.

^۲ بنگرید به مواد ۱۹ تا ۲۴ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات ۱۹۶۹.

در ماده ۴ کنوانسیون با عنوان مذهب پیش بینی شده است که دول متعاقد در سرزمین خود نسبت به آزادی پناهنده در اجرای امور دینی و دادن تعلیمات مذهبی به کودکان خود، رفتاری لاقدر در حد رفتاری که نسبت به اتباع خود دارند، اتخاذ خواهند کرد.

در نهایت ماده ۳۳ کنوانسیون مقرر می‌دارد:

۱- هیچ یک از دول متعاقد به هیچ نحو پناهنده‌ای را به سرزمین‌هایی که امکان دارد، به علل مربوط به نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در دسته اجتماعی به خصوص با دارا بودن عقاید سیاسی، زندگی یا آزادی او در معرض تهدید واقع شود، تبعید نخواهند کرد یا باز نخواهند گردانید.

۲- اما پناهنده‌ای که طبق دلایل کافی وجودش برای امنیت کشوری که در آن بسر می‌برد خطرناک بوده یا طبق رأی قطعی دادگاه محکوم به ارتکاب جرم یا جنایات مهمی شده و مضر به حال جامعه کشور تشخیص داده شود، نمی‌تواند دعوی استفاده از مقررات مذکور در این ماده را بکند (Eqbali, 2016: 218).

۴- کنوانسیون یونسکو علیه تبعیض در آموزش (۱۹۶۰)^۱

این کنوانسیون نیز از اسناد الزام‌آور است. (UNTS, vol. 429, p.93. A). بر اساس ماده ۱ این کنوانسیون واژه «تبعیض» شامل هرگونه امتیاز، نفی، محدودیت یا برتری مبتنی بر نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و امثال آن، منشأ ملی یا اجتماعی، شرایط اقتصادی و امثال آن می‌شود که هدف یا اثر آن از بین بردن یا تضعیف برابری یا رفتار در امر آموزش است.

در ماده ۲ این کنوانسیون آمده است که وضعیت‌های زیر تبعیض در معنای مد نظر این کنوانسیون محسوب نمی‌شوند: ایجاد یا حفظ نظام‌های آموزشی یا نهایی که به دلایل مذهبی یا زبانی آموزشی را ارائه می‌دهند که مطابق خواست والدین دانشجویان یا قیم‌های قانونی آنها است، در صورتی که مشارکت در چنین نظام یا حضور در چنین موسساتی اختیاری است و در صورتی که آموزش ارائه شده مطابق با معیارهایی است که توسط مقامات ذی‌ربط به ویژه در امر آموزش تنظیم شده است (Ansari, 2013: 115).

در ماده ۵ دولت‌های طرف این کنوانسیون توافق می‌نمایند که:

الف- آموزش باید در جهت شکوفایی کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین باشد؛ آموزش باید تفاهم، بردباری و مودت را میان همه ملت‌ها، گروه‌های نژادی یا مذهبی ارتقا دهد و در راستای پیشبرد اهداف ملل متحد برای حفظ صلح باشد.

ب- احترام به آزادی والدین و در صورت ضرورت قیم‌های قانونی ابتدائاً برای انتخاب مؤسسات کودکان خود جز آن چه که مقامات عمومی تحت کنترل دارند، امری ضروری است البته این مؤسسات باید با معیارهای آموزشی پیش بینی شده مطابقت داشته باشند و در ثانی باید به شیوه‌ای مطابقت با آیین‌هایی که برای اجرای این قانون توسط دولت‌ها دنبال می‌شود تضمین شود و آموزش مذهبی و معنوی کودکان بر طبق باورهایشان باید تضمین گردد و هیچ

¹. UNESCO Convention against Discrimination in Education

این کنوانسیون در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ مورد پذیرش قرار گرفت و در ۲۲ می ۱۹۶۲ لازم‌الاجرا شد.

شخص یا گروهی نباید مجبور به دریافت دستورات مذهبی شود که با باورهایشان سازگار نیست (Ibid., 2013: 115).

۵- کنوانسیون بین‌المللی راجع به رفع هر گونه تبعیض نژادی (۱۹۶۵)^۱

کنوانسیون مزبور به عنوان یک سند الزام‌آور تعهداتی را برای طرفه‌ای خود ایجاد می‌نماید. دولت‌های طرف این کنوانسیون، بر طبق تعهدات بنیادین مندرج در ماده ۲ این کنوانسیون ملزم می‌شوند تا تبعیض نژادی را در تمام اشکال آن منع کرده و از بین ببرند و حقوق هر فردی بر برابری نزد قانون به ویژه در بهره‌مندی از حقوق زیر را بدون تمایز از حیث نژاد، رنگ یا منشأ ملی یا قومی تضمین نمایند: ...حق بر آزادی اندیشه، وجدان و مذهب (Hosseini, 2001: 114).

۶- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)^۲

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به عنوان یک سند الزام‌آور بین‌المللی (UNTS, 999, vol. p. 171). را می‌توان مهم‌ترین منبع تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در خصوص نسل اول حقوق بشر دانست. به موجب ماده ۱۸ این میثاق:

۱- هر کس حق آزادی فکر و وجدان و مذهب دارد. این حق شامل آزادی - داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خود، همچنین آزادی ابراز مذهب یا معتقدات خود، خواه بطور فردی یا جماعت خواه بطور علنی یا در خفا در عبادات و اجرای آداب و اعمال و تعلیمات مذهبی است (Anonymous, 1992: 159 to 184).

۲- هیچ کس نباید مورد اکراهی واقع شود که به آزادی او در داشتن یا قبول یک مذهب یا معتقدات به انتخاب خودش لطمه وارد آورد.

۳- آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود مگر آنچه منحصراً به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد.

۴- دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی والدین و برحسب مورد سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق معتقدات خودشان محترم بشمارند.

همچنین در ماده ۲۴ این میثاق پیش‌بینی شده است که:

۱- هر کودکی بدون هیچ گونه تبعیض از حیث نژاد - رنگ - جنس - زبان - مذهب - اصل و منشأ ملی یا اجتماعی - مکتب یا نسب - دارد از تدابیر حمایتی که به اقتضای وضع صغیر بودنش از طرف خانواده او و جامعه و حکومت کشور او باید به عمل آید برخوردار گردد.

۲- هر کودکی باید بلافاصله پس از ولادت به ثبت برسد و دارای نامی بشود.

۳- هر کودکی حق تحصیل تابعیتی را دارد.

^۱. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination

این کنوانسیون در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مورد پذیرش قرار گرفت و در ۴ ژانویه ۱۹۶۹ لازم الاجرا شد.

^۲. International Covenant on Civil and Political Rights

این میثاق در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ در قطعنامه‌ای توسط مجمع عمومی پذیرفته شد و در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ لازم الاجرا گردید. متن میثاق در منبع زیر قابل دسترسی است:

http://www.unhcr.ch/html/menu3/b/a_ccpr.htm

در ماده ۲۶ مقرر گردیده است: کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچ‌گونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هرگونه تبعیضی را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد - رنگ - جنس - زبان - مذهب عقاید سیاسی و عقاید دیگر - اصل و منشأ ملی یا اجتماعی - مکتب - نسب - یا هر وضعیت دیگر تضمین بکند.

در نهایت ماده ۲۷ پیش‌بینی می‌نماید در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند یا به زبان خود تکلم نمایند (Anonymous, 1992: 159 to 184).

۷- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹)^۱

آزادی وجدان و مذهب در ماده ۱۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. بر اساس بند ۱ این ماده هر کسی از حق بر آزادی وجدان و مذهب برخوردار است. این حق شامل آزادی حفظ یا تغییر مذهب یا عقیده و آزادی اقرار یا انتشار مذهب یا عقاید خود، خواه فردی یا در اجتماع با دیگران، در ملاء عام یا در خلوت می‌شود.

به موجب بند ۲ هیچ کس نباید در معرض محدودیت‌هایی باشد که ممکن است آزادی وی برای حفظ یا تغییر مذهب یا عقیده‌اش را خدشه‌دار نماید. بند سوم این ماده، همانند ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر محدودیت‌های مربوط به آزادی مذهب یا عقیده را بیان می‌دارد (Cochnejad, 2004: 169).

۸- سند نهایی کنفرانس راجع به امنیت و همکاری در اروپا (۱۹۷۵)^۲

اعلامیه راجع به اصول راهنمای روابط بین کشورهای مشارکت‌کننده در بند هفتم با عنوان «رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین از جمله آزادی اندیشه، وجدان، مذهب یا عقیده» مقرر می‌دارد: «دولت‌های مشارکت‌کننده حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین از جمله آزادی اندیشه، وجدان، مذهب یا عقیده را برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب رعایت می‌نمایند.» (شق ۱). همچنین در این چارچوب دولت‌های مزبور آزادی فرد بر اظهار و اعمال، فردی یا جمعی، مذهب یا عقیده خود را بر طبق احکام وجدان خود شناسایی و رعایت خواهند نمود (شق ۳) (Safai, 1988: 40).

۹- منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها (۱۹۸۱)^۳

منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها به عنوان یک سند الزام‌آور منطقه‌ای در ماده ۸ خود آزادی وجدان و انجام

^۱ برای دستیابی به متن این کنوانسیون بنگرید به:

<http://www.cidh.oas.org/basicos/english/basic3.american%20convention.htm> (last visit 8 July 2017)

^۲ Final Act of the Conference on Security and Co-operation in Europe

این سند در اول آگوست ۱۹۷۵ در هلسینکی امضا گردید و عموماً از آن به سند هلسینکی یاد می‌شود.

^۳ برای دستیابی به متن این سند بنگرید به:

<http://www.achpr.org/instruments/achpr/#a8> (last visit 8 July 2017)

مذهب را برای افراد به رسمیت شناخته است. بر اساس این ماده هرگونه محدودیتی نسبت به این آزادی باید در چارچوب قانون باشد (Islami & basirat, 2009: 319).

۱۰- اعلامیه رفع هرگونه ناپردباری و تبعیض مبتنی بر مذهب یا عقیده (۱۹۸۱)^۱

این اعلامیه در قالب قطعنامه مجمع عمومی به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۸۱ صادر گردید. اعلامیه مزبور، به عنوان یک سند ارشادی، نتیجه سه دهه بحث در مورد حقوق مذهبی است که ابتدا در کمیته فرعی پیشگیری از تبعیض علیه اقلیتها و حمایت از آنها مطرح گردید و سپس به یک سند عمده بین‌المللی برای هنجارسازی در خصوص آزادی مذهب یا باور تلقی گردید.^۲ این اعلامیه را می‌توان یک سند ارشادی دانست که از نظر حقوقی تعهدی برای دولت‌های پذیرنده آن ایجاد نمی‌کند. با این حال، صرف وجود این سند می‌تواند زمینه را برای پذیرش حق بر آزادی مذهب یا عقیده فراهم می‌کند (Qari Seyyed Fatemi, 2003: 44).

درج مقررات کلی مربوط به آزادی مذهب و منع تبعیض بر مبنای دلایل مذهبی تا حدودی آسان بود. دلیل آن را می‌توان این واقعیت دانست که در خصوص آزادی مذهب مسائل بیشتر در زمان اجرا مطرح شوند تا زمان پذیرش آن. شاید بسیار اندک‌اند کسانی که منکر حق آزادی مذهب باشند، اما بسیاری در خصوص محدودیت‌های اعمال آزادانه مذهب در خصوص پوشیدن روسری در مدارس، ذبح حیوانات و امثال آن اختلاف نظر دارند.

به همین دلیل، تقریباً در اواسط دهه ۱۹۶۰ در سازمان ملل متحد تلاش جدی برای شکل دهی یک سند، اعم از یک کنوانسیون یا اعلامیه، بود که تضمینات خاصی را برای آزادی بیان به طور مفصل بیان نماید.^۳ در خصوص احتمال تدوین یک کنوانسیون، متأسفانه تلاش‌ها به شکست منجر شد. آخرین پیش نویس کنوانسیون در این خصوص به سال ۱۹۷۳ بر می‌گردد و حتی گزارشگران ویژه ملل متحد در مورد آزادی مذهب موضوع یک سند الزام‌آور را در سال ۱۹۹۳ رها کردند.^۴

مهم‌ترین دلایل در این خصوص را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

نخستین و مهم‌ترین دلیل را باید در این واقعیت دید که بیان جزئیات آزادی مذهب نسبت به تدوین کلیات آن، اختلاف‌نظرهای بیشتری را مطرح می‌کند (همان‌طور که پیش از این مطرح گردید). با این حال، دو مسئله ملموس وجود داشت: اول موضع کشورهای کمونیست بود مبنی بر این که حمایت از مذهب به طور مشخص متضمن نوعی

^۱. Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief

برای دستیابی به متن این اعلامیه بنگرید به:

http://www.unhchr.ch/html/menu3/b/d_intole.htm

^۲. در مورد تحلیل حقوقی این اعلامیه می‌توان به منبع زیر مراجعه کرد:

Elimination of all forms of intolerance and discrimination based on religion or belief by Elizabeth Odio Benito, Special Rapporteur of the Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities (1989)

^۳. مجمع عمومی در سال ۱۹۶۲ از کمیسیون حقوق بشر خواست تا در مورد پیش نویس یک اعلامیه و پیش نویس یک کنوانسیون علیه تمام اشکال ناپردباری مذهبی کار کند.

(GARes. 1781 (XVIII) of 7 December 1962)

در خصوص تاریخچه بحث‌های صورت گرفته بین سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۸۱ به طور کلی بنگرید به:

N. Lerner, Toward a Draft Declaration Against religious Intolerance and Discrimination, Israel Yearbook on Human Rights 11 (1981), 82 (84-89).

^۴. آخرین توصیه در این خصوص در گزارش سال ۱۹۹۳ ذکر شده است. بنگرید به:

UN Doc.E/CN.4/1994/79, para. 111

تبعیض علیه غیرمذهبی‌هاست. از نظر آن‌ها ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر قواعد مرتبط از عقیده و مذهب حمایت می‌کنند. با پایان مواجهه بلوک شرق و غرب این موضع ضعیف شد. اعلامیه ۱۹۸۱ در حقیقت نتیجه یک سازش و مصالحه است که بر اساس آن عبارت «هر نوع» قبل از کلمه «باور» اضافه شد.^۱

دومین نکته بحث هنوز هم موضوعیت دارد. این نکته به فروع مندرج در ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر مربوط می‌شود. بر اساس این فرمول «این حق شامل آزادی تغییر مذهب یا باور می‌شود». بعد از سال ۱۹۴۸، هنگام پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر، مخالفت زیادی با این عبارت در میان کشورهای اسلامی وجود داشت. تقریباً میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ متضمن چنین تضمین صریح مشابهی نیست. ماده ۱۸ میثاق در بخش مربوطه مقرر می‌دارد: «این حق شامل آزادی داشتن یا پذیرش مذهب یا باوری به اختیار خود است...». عموماً چنین برداشت می‌شد که عبارت «پذیرفتن» در خصوص یک مذهب از قبل موجود اعمال می‌شود و بنابراین تغییر مذهب را نیز شامل می‌شود (Qari Seyyed Fatemi, 2003: 44).

اما واضح است که تقریباً این راه حل در قیاس با متن اعلامیه جهانی حقوق بشر و عبارت صریح «تغییر» بسیار ضعیف است. اعلامیه ۱۹۸۱ یک گام عقب‌تر می‌رود و حتی به طور غیرمستقیم به تغییر مذهب اشاره نمی‌کند. این اعلامیه اصلاً به این موضوع نمی‌پردازد. با این حال، در ماده ۸ این اعلامیه آمده است که «هیچ چیز در این اعلامیه نباید به گونه‌ای تفسیر شود که هرگونه حق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر را محدود نماید یا از آن‌ها تخطی نماید». بر اساس این مقرر، آزادی تغییر مذهب به طور صریح در ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر قید شده است و به طور غیر مستقیم در ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی حفظ شده است، هر چند اعلامیه ۱۹۸۱ اصلاً آن را ذکر نمی‌کند. (Taylor, 2005:27-42) کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری شماره ۲۲ خود در مورد آزادی مذهب نیز چنین موضعی را بیان کرده است. از نظر کمیته: «آزادی داشتن یا پذیرفتن مذهب یا عقیده لزوماً متضمن آزادی انتخاب یک مذهب یا عقیده، از جمله حق جایگزینی مذهب یا عقیده فعلی با دیگری یا پذیرش دیدگاه‌های غیرمذهبی و همچنین حق حفظ مذهب یا عقیده خود است.»^۲ با این حال باید اذعان داشت که توسعه ادبیات و متون از سال ۱۹۴۸ نشان‌گر تضعیف مستمر این تضمینات است (Evans, 2008:237 f.).

نقاط ضعف و قوت اعلامیه ۱۹۸۱ کدام‌اند؟ بدون تردید اعلام جزئیات مربوط به حق آزادی مذهب یک امر مطلوبی است (Dickso, 1995:327). با این حال، دستاوردهای فعلی را نباید نادیده گرفت. برای نمونه، در این اعلامیه به طور صریح حق پرستش و تجمع در رابطه با یک مذهب یا عقیده و ایجاد و حفظ پرستشگاه‌ها را اعلام می‌نماید.^۳

^۱ به موجب ماده ۱ اعلامیه: «هر کسی از حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب برخوردار است. این حق شامل آزادی داشتن مذهب یا هر نوع عقیده‌ای به انتخاب خود فرد می‌باشد». بنگرید به:

N. Lerner, The Final Text of the U.N. Declaration Against Intolerance and Discrimination based on Religion or Belief, Israel Yearbook on Human Rights 12 (1982), 185 (186).

^۲ برای دسترسی به متن اصلی این نظریه تفسیری بنگرید به:

<http://www.uio.no/studier/emner/jus/humanrights/HUMR5508/v13/undervisningsmateriale/general-comment-no22-religion-and-belief.pdf> (last visit 12 July 2017)

General Comment No. 22 on Freedom of Religion

^۳ قسمت الف ماده ۶ اعلامیه ۱۹۸۱ راجع به امحای تمام اشکال نابردباری مذهبی و تبعیض به دلایل مذهبی

موجب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در مواردی که به طور صریح ذکر نشده، رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر تعیین کننده است. برای نمونه حق بر حفظ پرستشگاه و تجمع در پرونده یونان مورد تأیید قرار گرفته شد. این پرونده مشکلات مربوط به اقلیت‌های مذهبی را ترسیم می‌نماید. در پرونده مزبور مشکلات مربوط به فرقه شاهدان یهوه مطرح شده است. توسعه موازی در خصوص آزادی انتخاب رهبران مذهبی صورت گرفته است که در اعلامیه ۱۹۸۱ تضمین شده است. دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در پرونده بلغارستان این امر را بررسی کرده است (Hasan and Chaush v. Bulgaria, 2000:117).

از سوی دیگر، باید پذیرفت که اعلامیه به خودی خود یک سند الزام‌آور به موجب حقوق بین‌المللی نیست. این سند ابزار مهم و مفیدی در تفسیر تضمینات مقرر در اسناد الزام‌آور بین‌المللی در خصوص آزادی مذهب است. حتی این امکان وجود دارد که به بسیاری از تضمینات بنیادین آزادی مذهب ویژگی حقوق بین‌المللی عرفی داد. با این حال، هنوز نمی‌توان به طور قطع کل اعلامیه ۱۹۸۱ میلادی را عرفی شده دانست.

۱۱- سند نهایی اجلاس کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، مادرید، ۱۹۸۳^۱

دولت‌های مشارکت کننده مقررات ذی‌ربط سند نهایی هلسنکی را اجرا خواهند کرد تا نهادها، مؤسسات و سازمان‌های مذهبی و نمایندگان آنها بتوانند در حوزه فعالیت‌های خود در میان خود تماس و نشست داشته باشند و اطلاعات خود را مبادله نمایند (بند ۱۰) (Khanei, 2005: 123).

۱۲- اعلامیه راجع به حقوق افرادی که تبعه کشور محل سکونت خود نمی‌باشند (۱۹۸۵)^۲

به موجب ماده ۵ این اعلامیه، به عنوان یک سند الزام‌آور، «بیگانگان، بر طبق حقوق داخلی و منوط به تعهدات بین‌المللی ذی‌ربط کشور محل حضور خود، مشخصاً از حقوق زیر برخوردارند: (ه) حق آزادی اندیشه، عقیده، وجدان و مذهب؛ حق ابزار مذهب یا عقاید خود تنها تابع محدودیت‌هایی است که قانون مجاز دانسته و برای حمایت از ایمنی، نظم، بهداشت و اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های بنیادین دیگران ضروری می‌باشند. به موجب ماده ۷ «یک بیگانه به طور قانونی در قلمرو یک دولت ممکن است از آن اخراج شود تنها بر طبق تصمیمی که بر طبق قانون اتخاذ شده و جز به دلایل قاطع امنیت ملی، باید اجازه داشته باشد که دلایل خود را مبنی بر این که چرا نباید اخراج شود ارائه نماید و پرونده وی باید مورد بازبینی قرار گیرد و باید بدین منظور نزد مقام صلاحیت‌دار یا شخص یا اشخاصی که مشخصاً مقام مزبور معین کرده، وکیل داشته باشد. اخراج فردی یا جمعی چنین بیگانگانی به دلیل نژادی، رنگ، مذهبی، فرهنگی، منشأ قومی یا ملی ممنوع است» (Al- Alhui Nazari, 2016: 16).

۱۳- کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)^۳

به موجب ماده ۲ این کنوانسیون «دولت‌های طرف باید حقوق مندرج در این کنوانسیون را در خصوص هر کودک

¹. Concluding Document of the Madrid Meeting of the CSCE

این سند در نهم سپتامبر ۱۹۸۳ مورد پذیرش قرار گرفت. متن این اعلامیه در وب سایت زیر قابل دسترسی است:

<http://www.osceprag.cz/docs/chronos.htm>

². Declaration on the Human Rights of Individuals who are not Nationals of the Country in Which They Live

این اعلامیه در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ توسط مجمع عمومی ملل متحد مورد پذیرش قرار گرفت. برای دستیابی به متن مراجعه شود به:

http://www.unhchr.ch/html/menu3/b/o_nonnat.htm

³. Convention on the Rights of the Child

این کنوانسیون در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ پذیرفته شد و در دوم سپتامبر ۱۹۹۰ لازم الاجرا گردید. برای دستیابی به متن بنگرید به:

تحت صلاحیت خود بدون تبعیض از هر نوعی، منصرف از نژاد، رنگ، مذهب، زبان، جنسیت، عقاید سیاسی و غیره، منشأ قومی، ملی یا اجتماعی، وضعیت مالی، ناتوانی یا تولد کودک یا والدین یا قیم قانونی‌اش، رعایت و تضمین نمایندند.»(بند ۱). همچنین دولت‌های مزبور باید اقدامات مقتضی را اتخاذ نمایند تا تضمین نمایند که کودک در مقابل تمام اشکال تبعیض یا مجازات بر مبنای وضعیت، فعالیت‌ها، عقاید ابراز شده یا باورهای والدین، قیم قانونی یا اعضای خانواده حمایت می‌شود (بند ۲) (Poor qahramani Goltaphe, 2004: 67).

به موجب ماده ۱۴.۱. کشورهای طرف کنوانسیون حق آزادی فکر، عقیده و مذهب را برای کودک محترم خواهند شمرد.

۲. کشورهای طرف کنوانسیون حقوق و وظایف والدین و سایر سرپرستان قانونی کودک را درباره هدایت کودک در جهت اعمال حقوق وی به طریقی که باعث اعتلای استعدادها و توانایی‌های کودک شود، محترم خواهند شمرد.

۳. آزادی ابراز عقیده و مذهب فقط طبق محدودیت‌هایی که در قانون تصریح شده و برای حفظ امنیت، نظم، سلامت و اخلاقیات عمومی و یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران لازم است، محدود می‌شود.

در ماده ۲۰ چنین مقرر شده است:

کودک نباید به طور موقت یا دائم از محیط خانواده و از منافع خویش محروم باشد و باید از طرف دولت تحت مراقبت و مورد مساعدت قرار گیرد.

۲. کشورهای طرف کنوانسیون می‌بایست طبق قوانین ملی خود مراقبت‌های جایگزین دیگری را برای این گونه کودکان تضمین نمایند.

۳. این گونه مراقبت‌ها شامل موارد زیادی می‌شود، از جمله تعیین سرپرست و کفیل در قوانین اسلامی، فرزندخواندگی و یا در صورت لزوم اعزام کودک به مؤسسات مناسب مراقبت از کودکان باشد. به هنگام بررسی راه‌حلها باید به استمرار مطلوب در تربیت کودک، قومیت، مذهب، فرهنگ و زبان کودک توجه خاص شود.

ماده ۲۹ کنوانسیون لازم می‌داند که:

کشورهای طرف کنوانسیون موافقت می‌نمایند که موارد ذیل باید جزء آموزش و پرورش کودکان باشد.

(الف) - پیشرفت کامل شخصیت، استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی کودکان.

(ب) - توسعه احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و اصول مذکور در منشور سازمان ملل.

(ج) - توسعه احترام به والدین کودک، هویت فرهنگی، زبان و ارزش‌های ادبی و ملی کشوری که در آن زندگی می‌کند و به موطن اصلی کودک و به تمدن‌های متفاوت با تمدن وی.

(د) - آماده نمودن کودک برای داشتن زندگی مسئولانه در جامعه‌ای آزاد و با روحیه‌ای (مملو) از تفاهم، صلح، صبر، تساوی زن و مرد و دوستی بین تمام مردم، گروه‌های قومی، مذهبی و ملی و اشخاص دیگر.

(ه) - توسعه احترام نسبت به محیط طبیعی.

۲. از هیچ‌یک از بخش‌های این ماده و ماده ۲۸ نباید چنان تعبیر شود که محلّ آزادی افراد و ارگان‌ها برای تأسیس و اداره مؤسسات آموزشی که همواره طبق اصول ذکر شده در پاراگراف ۱ این ماده و با شرایط ارائه آموزش مطابق با حداقل استاندارد ذکر شده توسط دولت ایجاد می‌شود، تلقی شود.

در نهایت ماده ۳۰ مقرر می‌دارد: «در کشورهایی که اقلیت‌های قومی و مذهبی و یا اشخاص بومی زندگی می‌کنند، کودکی که متعلق به این اقلیت‌ها است باید به همراه سایر اعضای گروهش از حق برخورداری از فرهنگ و تعلیم و انجام اعمال مذهبی خود و یا زبان خویش برخوردار باشد.» (Poor qahramani Goltaphe, 2004: 67).

۱۴- سند نهایی اجلاس کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، وین (۱۹۸۹)^۱

این سند در زیر عنوان «مسائل مربوط به امنیت در اروپا- اصول» مقرر می‌دارد:

در خصوص حقوق بشر، دولت‌های مشارکت‌کننده حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را برای هر کسی در قلمرو خود و تحت صلاحیت خود، بدون هر گونه تبعیضی تضمین می‌نمایند (شق ۷ بند ۱۳). همچنین دولت‌های مزبور به منظور تضمین آزادی افراد مبنی بر اظهار و اعمال مذهب یا عقیده خود، از جمله، اقدامات مؤثری را برای پیشگیری و رفع تبعیض علیه افراد یا اجتماعات به دلایل مذهبی یا عقیدتی در شناسایی، اعمال و بهره‌مندی از حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادین در تمام حوزه‌های زیست مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تضمین برابری مؤثر بین ایمان‌داران و غیر ایمان‌داران اتخاذ خواهند نمود. همچنین فضایی از بردباری متقابل و احترام متقابل بین ایمان‌داران اجتماعات مختلف و همچنین بین ایمان‌داران و غیر ایمان‌داران ایجاد و تقویت خواهند کرد. به درخواست جماعات ایمان‌داران مبنی بر اجرای مناسک مذهبی‌شان یا آمادگی برای اجرای آن‌ها در چارچوب قانون اساسی دولتشان ترتیب اثر خواهند داد و وضعیت پیش‌بینی شده برای آن‌ها در کشورهاشان را مورد شناسایی قرار خواهند داد. همچنین حق این جماعات مذهبی را در خصوص ایجاد و حفظ مکان‌های قابل دسترسی آزاد برای عبادت و تجمع و سازمان‌دهی بر اساس ساختار سلسله‌مراتبی و نهادی خود و انتخاب، نصب و جایگزینی پرسنل خود بر طبق فرایض و ضوابط خاص خود و همچنین هر گونه توافق پذیرفته شده بین خود و دولت‌هایشان را محترم خواهند شمرد. برای درک بهتر از اقتضات آزادی مذهبی با نهادها، مؤسسات و سازمان‌های مذهبی مشورت نمایند. حق هرکسی را مبنی بر تعلیم و تعلم مذهبی به زبان منتخب خود، اعم از فردی یا گروهی، محترم شمارند. همچنین آزادی والدین را در تضمین آموزش معنوی و مذهبی کودکان خود بر طبق باورهای مذهبی خود محترم بشمارند (Ayram, 2009: 571).

۱۵- کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق تمام کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌شان (۱۹۹۰)^۲

کنوانسیون حمایت از حقوق تمام کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌شان در مورد همه کارگران مهاجر و اعضای

^۱. Concluding Document of the Vienna Meeting of the CSCE

این سند در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۹ پذیرفته شد. برای دست‌یابی به متن کامل بنگرید به:

<http://www.osceprag.cz/docs/chronos.htm>

^۲. International Convention on the Protection of the Rights of all Migrant Workers and Members of their Families

این کنوانسیون در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰ مورد پذیرش قرار گرفت و در اول می ۱۹۹۹ لازم‌الاجرا گردید. برای دست‌یابی به متن کنوانسیون بنگرید به:

http://www.unhcr.ch/html/menu3/b/m_mwctoc.htm

خانواده‌شان بدون تبعیض از هر نوعی، از جمله تبعیض مذهبی، اعمال می‌شود البته جز در مواردی که در خود کنوانسیون به نحو دیگری مقرر شده باشد (ماده ۱).

دولت‌های طرف این کنوانسیون، بر طبق اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر، ملزم به رعایت و تضمین حقوق پیش بینی شده در این کنوانسیون در مورد تمام کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌شان در قلمرو خود یا تابع صلاحیت خود می‌باشند بدون این که تبعیضی از هر نوع قائل شوند (ماده ۷).

به موجب ماده ۱۲ این کنوانسیون کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌شان از حق بر آزادی اندیشه، وجدان و مذهب برخوردارند. این حق شامل آزادی داشتن یا پذیرش مذهب یا عقیده‌ای به اختیار خود و آزادی ابراز فردی یا جمعی مذهب یا باور خود در قالب پرستش و انجام مناسک و اعمال مذهبی خود می‌باشند (بند ۱). این کارگران و اعضای خانواده‌شان نباید تحت اجباری قرار گیرند که آزادی آن‌ها را در داشتن یا پذیرش یک مذهب یا باور به انتخاب خود تحت تأثیر قرار دهد (بند ۲). آزادی ابراز مذهب یا عقیده یک شخص تنها می‌تواند تابع محدودیت‌هایی باشد که قانون تجویز نموده و برای حمایت از ایمنی، نظم، بهداشت یا اخلاقیات عمومی یا حقوق و آزادی بنیادین دیگران ضروری است (بند ۳). دولت‌های طرف این کنوانسیون ملزم می‌شوند تا آزادی والدین را دست کم وقتی که یکی از آن‌ها کارگر مهاجر است و همچنین قیم قانونی را محترم بشمارند و آموزش مذهبی و معنوی کودکان را بر طبق باورهای والدین خودشان تضمین نمایند (بند ۴) (Mosafa, 2008: 67).

کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌شان از حق بر آزادی بیان برخوردارند. این حق شامل آزادی جستجو، دریافت و نشر اطلاعات و نظریات از هر نوعی است، منصرف از مرزها، اعم از این که شفاهی، مکتوب، به شکل نقاشی یا در قالب هنر یا در قالب هر رسانه دیگری به انتخاب خود باشد (بند ۲ ماده ۱۳). اعمال این حق مستلزم تکالیف و مسئولیت‌های خاص خود است؛ بنابراین ممکن است تابع محدودیت‌های معینی باشد، اما این محدودیت‌ها تنها باید به گونه‌ای باشند که قانون تجویز نموده و از جمله برای پیشگیری از هر گونه نفرت ملی، نژادی یا مذهبی باشد که تشویق به تبعیض، خصومت یا خشونت می‌شود (بند ۳ ماده ۱۳) (Mosafa, 2008: 67).

۱۶- اعلامیه راجع به حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی (۱۹۹۲)^۱

به موجب ماده ۱ این اعلامیه، به عنوان یک سند ارشادی، دولت‌ها وجود و هویت ملی یا قومی، فرهنگی، مذهبی یا زبانی اقلیت‌ها را در درون قلمرو خود حمایت می‌نمایند و شرایط ارتقای آن هویت را تشویق می‌نمایند (بند ۱). دولت‌ها باید اقدامات تقنینی و امثال آن را برای نیل به اهداف مذکور بپذیرند (بند ۲).

اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی یا زبانی از این حق برخوردارند تا از فرهنگ خاص خود برای اقرار به مذهب خود و انجام مراسم آن متمتع شوند و از زبان خود چه به طور خصوصی و چه در مکان‌های عمومی آزادانه و بدون مزاحمت یا تبعیض از هر نوعی استفاده نمایند (بند ۱ ماده ۲). اشخاص متعلق به اقلیت‌ها از حق مشارکت آزادانه در زیست فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و عمومی برخوردارند. این اشخاص از حق

¹. Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious or Linguistic Minorities

این اعلامیه توسط مجمع عمومی ملل متحد در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ پذیرفته شد. برای دستیابی به متن بنگرید به:

http://www.unhcr.ch/html/menu3/b/d_minori.htm

مشارکت مؤثر در تصمیم‌گیری در سطح ملی و در صورت لزوم منطقه‌ای در خصوص اقلیتی که به آن تعلق دارند یا مناطقی که در آن سکونت دارند برخوردار می‌باشند البته به شیوه‌ای که با قانون ملی سازگار باشد. این اقلیت‌ها از حق ایجاد و حفظ انجمن‌های خاص خود برخوردار می‌باشند (بندهای ۲ و ۳ و ۴ ماده ۲). همچنین اشخاص متعلق به گروه اقلیت از این حق برخوردارند تا بدون هرگونه تبعیضی با دیگر اعضای گروه خود و با اشخاص متعلق به اقلیت‌های دیگر تماس داشته باشند و همچنین در ورای مرزها با شهروندان دیگر کشورهایی که با آن‌ها مناسبات ملی یا قومی، مذهبی یا زبانی دارند، تماس داشته باشند (بند ۵ ماده ۲).

در نهایت ماده ۴ مقرر می‌دارد دولت‌ها باید اقداماتی را اتخاذ نمایند تا شرایطی را ایجاد نمایند که به اشخاص متعلق به اقلیت‌ها این امکان را بدهد تا خصوصیات خود را بروز دهند و فرهنگ، زبان، مذهب و سنت‌ها و رسوم خود را توسعه دهند البته جز در خصوص آیین‌های خاصی که ممکن است ناقض قانون ملی و برخلاف استانداردهای بین‌المللی باشد (Zamani, 2005: 145).

۱۷- اعلامیه وین و برنامه عمل پذیرفته شده در کنفرانس جهانی حقوق بشر (۱۹۹۳)^۱

اعلامیه وین را می‌توان یکی از مهم‌ترین اسناد ارشادی در حوزه حقوق بشر دانست. ارتقا و حمایت حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌ها و نقش این ارتقا و حمایت در ثبات اجتماعی و سیاسی دولت‌های محل سکونت این اشخاص موضوعی است که از اهمیت زیادی برخوردار است. این اعلامیه چنین موضوعی را مورد تأکید قرار داده است. همچنین در این اعلامیه تعهد دولت‌ها مبنی بر تضمین این که اشخاص متعلق به اقلیت‌ها می‌توانند کاملاً و به طور مؤثر تمام حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین خود را بدون هرگونه تبعیض و در برابری کامل در مقابل قانون بر طبق اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی اعمال نمایند، مجدداً مورد تأیید قرار گرفته شده است. اشخاص متعلق به اقلیت‌ها از حق بر بهره‌مندی از فرهنگ خاص خود مبنی بر اظهار و اعمال مناسک مذهب خاص خود و استفاده از زبان خاص خود به طور علنی و غیر علنی به صورت آزادانه و بدون هر گونه مزاحمت یا هر نوعی تبعیضی برخوردار می‌باشند (بند ۱۹) (Anonymous, 2003: 354).

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

در بیشتر کشورها، اقلیت‌هایی زندگی می‌کنند که از نظر قومی، مذهبی و زبانی با اکثریت جامعه متفاوت هستند و همواره حمایت از این گروه‌ها به گونه‌ای که مداخله در امور داخلی کشور محسوب نشود؛ محل بحث و نظر است. مسلمانان به طور کلی و مذاهب اسلامی جزو این گروه‌ها به شمار می‌روند. مطابق آمار سازمان کنفرانس اسلامی نزدیک ۴۵۰ میلیون مسلمان در ۱۵۰ کشور غیر عضو سازمان کنفرانس اسلامی زندگی می‌کنند.^۲ تمام کشورهای اروپای غربی با ادغام جمعیت رو به رشد مسلمان در جوامعی که سابقاً مسیحی بودند، رو به رو هستند. جنگ اسرائیل علیه فلسطین همچنان ادامه دارد. درگیری‌های نظامی در عراق و افغانستان همچنان ریشه مذهبی دارد. در هند، اندونزی و میانمار همچنان انسان‌ها به خاطر موضوعات مذهبی درگیر هستند. در عربستان، سالانه میلیون‌ها

¹. Vienna Declaration and Programme of Action

این اعلامیه در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳ مورد پذیرش قرار گرفت.

2. Report of the Secretary General on the conditions of Muslim communities and minorities in NON-OIC Member states: 24-27 Rabiul Awal 1421 H. 27-30 June 2000, Para.1-2

مسلمان برای ادای مناسک مذهبی راهی مکه می‌شوند. متأسفانه برخی رفتارهای تبعیض‌آمیز دولت میزبان بر مبنای ملاحظات مذهبی باعث می‌شود تا انسان‌ها قربانی این تعصبات نادرست مذهبی شوند.

هدف این مقاله بررسی آزادی مذهب در ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی با تأکید بر چارچوب حقوق مذهبی مورد حمایت سازمان ملل متحد است. سؤال اصلی مقاله این است که ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی دارای چه مختصات و ویژگی‌هایی است و اینکه آزادی مذهبی در چارچوب حقوق مذهبی مورد حمایت سازمان ملل متحد در عربستان سعودی دارای چه وضعیتی است؟ علاوه بر این سؤال اصلی سؤالات فرعی دیگری نیز در این مقاله مطرح می‌شود از جمله این که حقوق مذهبی و از جمله آزادی مذهبی دارای چه تاریخچه و پیشینه‌ای در اسناد بین‌المللی بوده است و این که ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی دارای چه ساختارها و مرزبندی‌های داخلی است؟

حقوق بین‌المللی معاصر مجموعه‌ای از حقوق را با عنوان حقوق مذهبی برای افراد انسانی پذیرفته است. این حقوق، همانند هر حق انسانی دیگری، تعهداتی را برای دولت‌های ذیربط ایجاد می‌نمایند. لزوماً دولت متبوع فرد دولت متعهد نیست. دولت محل سکونت فرد و به طور کلی دولتی که فرد به هر نحوی تحت صلاحیت آن است، می‌تواند دولت متعهد قلمداد شود. از این رو، فرد ایرانی که برای انجام مناسک مذهبی خود راهی عربستان سعودی می‌شود، از یک طرف به عنوان یک فرد انسانی دارای از مجموعه‌ای از حقوق انسانی برخوردار است و از سوی دیگر به عنوان یک مسلمان شیعه نیز دارای حقوق مذهبی خاص خود است که می‌توان آن‌ها را تحت عنوان آزادی مذهبی قلمداد کرد؛ بنابراین، این فرد از این آزادی برخوردار است تا حقوق مذهبی خود را به صورت انفرادی را در اجتماع با دیگر هم‌کیشان خود ابراز و عملی نماید.

آزادی مذهب از جمله شامل رهایی از فشار، حق بر ابراز مذهب یا عقیده خود، آزادی پرستش و نمادهای مذهبی می‌شود. به موجب بند ۳ ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «آزادی ابراز مذهب یا عقاید می‌تواند تنها منوط به محدودیت‌هایی باشد که قانون پیش بینی کرده و برای حمایت از ایمنی عمومی، نظم عمومی، بهداشت یا اخلاقیات عمومی یا حقوق و آزادی‌های بنیادین دیگران ضروری است.» در هر صورت اعمال این محدودیت‌ها باید به شیوه‌ای باشد که حق بر آزادی اندیشه، وجدان و مذهب را نقض نماید. (Commission on Human Rights

resolution, 2005:para. 12 and Human Rights Council resolution 6/37: para. 14)

نتایج عملی آزادی مذهب به مثابه یک حق بشری در سطح بین‌المللی تا حد زیادی به شرایط اجتماعی و حقوقی موجود در کشورهای مختلف عضو ملل متحد بستگی دارد. مهم‌ترین چالش رصد کردن این حق در سطح بین‌المللی را باید در این واقعیت دید که از یک سو نمی‌توان شرایط متفاوت را نادیده گرفت و از سوی دیگر این رصد کرد باید بتواند به توسعه معیارهای بین‌المللی قابل اعمال در سطح جهانی منجر شود.

تحلیل گزارش‌های سالانه کشورها و گزارش‌های گزارشگران ویژه آزادی مذهب نشان می‌دهد که یک سازوکار نرم در حال توسعه است. این سازوکار از آن جهت نرم توصیف می‌شود که هیچ سند الزام‌آور حقوقی ایجاد نمی‌نماید. این سازوکار تا حدودی توانسته است به برخی از چالش‌های موجود پاسخ دهد. در عین حال، گزارشگران تلاش کردند تا روش‌های کاری را توسعه دهند که به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا مواضع ملموس و درستی در خصوص موضوعات مربوط به آزادی مذهب انتخاب نمایند. یک نکته جالب در که در این نوشتار به آن دست یافتیم این است

که گزارشگران ویژه در گزارش‌های خود نه تنها به اعلامیه ۱۹۸۱ میلادی به عنوان یک سند مهم مرجع استناد می‌نمایند، بلکه در خصوص این که آیا اقدامات دولت‌های عضو با تعهدات معاهده‌ای الزام‌آور ناشی از اسناد حقوق بشر الزام‌آور مطابقت دارد یا خیر نیز موضع‌گیری می‌نمایند. افکار عمومی می‌تواند به عنوان مهم‌ترین ضمانت اجرای این سازوکار نرم تلقی شود. اگر چه اقدامات گزارشگران نتایج مطلوب را به سرعت ایجاد نمی‌کنند، اما تحلیل عملکرد آن‌ها ما را امیدوار می‌سازد که در یک دورنمای میان مدت معیارهای جهانی پذیرفته شده توسعه یابند و به عنوان بخش لاینفکی از حقوق بین‌المللی مذهب تبدیل شوند.

افزون بر آن، وضعیت خاص اجرای تکالیف واجب مذهبی پیروان برخی از ادیان در کشوری غیر از دولت متبوع خود، نیازمند دقت و توجه بیشتر از سوی سازمان ملل متحد است. بویژه این که این رفت و آمدها و سکونت در قلمرو کشور خارجی نیازمند اتخاذ تدابیر متعددی است. از نگاه وهابیون، جماعت زیادی از مسلمانان موحد نیستند، چرا که می‌کوشند تا عنایت خدا را با زیارت قبول اولیا به دست آورند، پس مشرکند. آن‌ها هر کس را که برای روا شدن حاجات خود، از غیر خدا یاری بخواهد، کافر می‌دانند، تفسیر قرآن بر پایه تأویل را کفر می‌شناسند، شفاعت جستن از غیرخدا را کفر می‌نامند، ذکر نام پیامبر، ولی یا فرشته را در نماز شرک می‌دانند و بر اساس این آموزه‌ها، تشیع و شیعیان را کافر و مشرک دانسته و مقابله با آنان را وظیفه دینی خود می‌دانند. در رساله عبدالوهاب به نام «کشف اشبهات» بیش از ۲۴ بار افراد غیر وهابی کافر دانسته شده‌اند. شخصیت‌ها و علمای تندرو وهابی علاوه بر جنایات خود علیه شیعیان و اماکن مقدس آن‌ها در سه قرن اخیر، در شرایط کنونی، بارها خواستار شدت عمل علیه پیروان اهل بیت شده و اقدامات بسیاری را در این زمینه به انجام رسانده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

از نظر وهابی‌ها شیعیان کافر بوده و مروج شرک هستند. آن‌ها از اصول توحید تجاوز کرده، مرتکب گناه بدعت شده‌اند؛ گناهی که مجازات آن مرگ است. وهابیون شیعیان را مسئول سقوط خلافت اسلامی در بغداد، تهاجم مغول‌ها و کشتار بسیاری علمای خود می‌دانند؛ اتهاماتی که دروغ بودن آن بسیار واضح و آشکار می‌نماید. بر این اساس جامعه شیعیان عربستان، جامعه‌ای است که ستم‌ها، تبعیض‌ها و ناروایی‌های بسیاری را تحمل کرده است. از مظاهر آشکار تبعیض، عدم حضور یا حضور نادر شیعیان در پست‌های رسمی حکومتی است. تاکنون هیچ وزیر یا عضو کابینه سلطنتی‌ای شیعه نبوده است. وقتی ملک فهد در سال ۲۰۰۵ میلادی مجلس شورا را از ۱۲۰ نفر به ۱۵۰ عضو گسترش داد، تنها دو نفر شیعه دیگر به اعضای آن اضافه شد و در کل تعداد آن‌ها به ۴ نفر رسید. در شکل‌دهی مجدد و همزمان شورای ۱۵ نفره منطقه‌ای در منطقه شیعه‌نشین پیشرفته نیز اعضای شیعی این شورا از ۲ نفر به یک نفر کاهش یافت.

در حالی که عربستان بیش از ۳۷۸۵۰ مسجد دارد و تاکنون بیش از ۱۶۰۰ مسجد در سراسر دنیا ساخته است، شیعیان عربستان حق ندارند، مسجدی برای خود بنا کنند و تاریخ ساخت معدود مساجد موجود نیز به زمان حکومت عثمانی‌ها بازمی‌گردد. علاوه بر این بسیاری مساجد و حسینیه‌های شیعیان در شهرهای مختلف شیعه‌نشین تخریب شده و شیعیان خانه‌های خود را به صورت مخفی به مسجد یا حسینیه تبدیل کرده‌اند. مساجد شیعیان در روزهای مراسم مذهبی توسط پلیس بسته می‌شود و شیعیان حق ندارند، در شهری چون قطیف، حتی مراسم جشن و عروسی خود را در هتل‌ها یا اماکن عمومی برگزار کنند.

از بعد آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها نیز درجات بالای تبعیض قابل مشاهده است. دانشجویان شیعه از تعصب و خصومت آشکار اساتید وهابی که مرتباً آن‌ها را به عنوان کفار، مشرکان یا رافضی می‌خوانند، در عذاب‌اند. آن‌ها در دانشگاه‌ها به سختی پذیرفته می‌شوند و به عنوان کادر اجرایی یا آموزشی به استخدام در نمی‌آیند. در مقاطع تحصیلی تکمیلی به خصوص در دانشگاه‌های علوم دینی، نظیر دانشگاه محمد بن سعود یا دانشگاه اسلامی مدینه، دانشجویانی که پایان‌نامه خود را علیه شیعیان بنویسند، تشویق شده و پایان‌نامه‌های آنان با هزینه دولت چاپ و منتشر می‌شود.

در مدارس وضعیت از دانشگاه‌ها بدتر بوده و معلمان و دانش‌آموزان شیعه، هر دو در فشار و تبعیض قرار دارند. در کلاس‌های درس از دانش‌آموزان خواسته می‌شود، شیعیان را با عنوان رافضی بخوانند و متون درسی که توسط روحانیون وهابی و بر اساس تفاسیر آن‌ها تهیه و منتشر می‌شوند، مملو از مطالب کینه‌توزانه علیه شیعیان بوده، در آن‌ها شیعیان لعن و تکفیر شده‌اند. به معلمان شیعه هشدار داده شده که عقاید خود را به صورت شخصی نگهدارند، در غیر این صورت با اقدامات تنبیهی مواجه می‌شوند. آن‌ها در سلسله مراتب اداری ارتقا نمی‌یابند و مدیری در بین آن‌ها دیده نمی‌شود؛ برای مثال از میان ۴۷ مشاور آموزشی که در سال ۲۰۰۰ از سوی اداره آموزش و پرورش منطقه شرقیه انتخاب شدند، حتی یک معلم شیعه حضور نداشت.

در بعد آموزش دینی نیز وضعیت بسیار تبعیض‌آمیز و ظالمانه است. رژیم سعودی آموزش دینی از پایین‌ترین سطوح تا سطوح عالی آن را چه در مراکز دولتی و چه مراکز خصوصی، تحت نظارت و کنترل خود دارد. روحانیون شیعه حتی اجازه ندارند که به شکل خصوصی به آموزش آموزه‌های شیعه بپردازند؛ از این رو بسیاری روحانیون تحصیلات خود را در ایران یا عراق می‌گذرانند و به عربستان بازمی‌گردند. جدای از موضوع مدارس و آموزش، شیعیان با فشارهای مضاعف دیگری نیز مواجه‌اند. اشتغال در دستگاه‌های امنیتی - نظامی و انتظامی نادر و چشم‌انداز ارتقای درجه برای کسانی که شاغل‌اند، وجود ندارد. تبعیض در بخش خصوصی نیز متداول است. نتیجه این رفتار فقر نامتناسب و شرایط سخت اجتماعی برای شیعیان بوده است.

در کنار این تبعیض‌های متداول، هستند وهابیون افراطی‌ای که شیعیان را دشمن می‌پندارند و با آنان به مثابه یک دشمن رفتار می‌کنند. در سال ۱۹۹۱ میلادی عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین، یکی از اعضای وقت شورای عالی علما، فتوایی صادر کرد که بر مبنای آن شیعیان مرتد معرفی شده، ریختن خون آن‌ها مباح است. وی در ژانویه ۱۹۹۴ میلادی در پاسخ به سؤالی در خصوص نماز شیعیان در مساجد سنی فتوایی صادر کرد و طی آن تصریح کرد که آن‌ها دشمن هستند و به دلیل دروغی که به خدا بستند، در جنگ با خدایند. وی در فتوایی دیگر در همان سال، در پاسخ به سؤالی درباره نحوه برخورد با شیعیان در محل کار گفت که نشان دادن انزجار، بی‌زاری و تنفر نسبت به آن‌ها ضروری است و تلاش برای انقیاد و سرکوب آن‌ها اولی است. در این زمینه پیشنهادهای می‌توان به شرح زیر مطرح کرد:

(الف) - یک کنوانسیون جامع در خصوص تکالیف کشورهای اعزام‌کننده و کشور پذیرنده مورد پذیرش قرار گیرد. به این ترتیب چارچوب تعهدات حقوقی هر یک از طرف‌ها مشخص خواهد شد و در صورت هر گونه قصوری نیز راهکارهای جبران بکار گرفته می‌شوند.

۱- منطقه محل استقرار اماکن مذهبی که زیارت آن‌ها از حیث شرعی واجب است، تحت مدیریت مشترک کشورهای ذینفع قرار گیرد.

۲- منطقه مزبور به عنوان یک منطقه آزاد مذهبی تبدیل شود.

Persian resources

- Islami, Reza & Yalda Basirat (2009), Analysis and Analysis of Some Opinions of the African Commission on Human and Peoples' Rights, Quarterly Journal of Legal Research, No. 50 Vienna Declaration and Program of Action of the Universal Conference on Human Rights, adopted June 25, 1993, International Legal Quarterly, No. 28
- Eqbali, Meysam (2016), Human Rights and International Documents, Quarterly Journal of New Research in the Humanities, Third Year - Issue 36
- Ansari, Baqir (2013), The Right of the Child to Education in the International Human Rights System, Islamic Republic Journal, No. 36
- Ayram, Mansour (2009), Report: Introduction to the OSCE Anti-Terrorism Unit of the Organization for Security and Co-operation in Europe, Foreign Policy Quarterly, Twenty-third Year - Issue 2.
- Alborzivaraki, Massoud (2007), Section of Human Rights and Humanitarian Law, Journal of Basic Law Quarterly, No. 8
- Pour Gharemani Goltapeh, Babak (2004), A Look at the Convention on the Rights of the Child and its Issues, The Ruling Andisheh Quarterly, No. 28
- Hosseini, Seyed Ahmad Reza (2001), A look at the foundations of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women, Rooz Andisheh Quarterly, No. 1
- Khani, Mohammad Hussein (2005), The role of the OSCE in Eurasia region countries, Central Asian Studies and Caucasus Studies, issue 49
- Rezaei behjo, Abedin (2010), The Importance and Distribution of the Shiite Society in Saudi Arabia: Different Nationalities, Ethnicities and Traditions, Zamaneh Quarterly, No. 94.
- rahbar, Abbas Ali & Seyyed Morteza Kazemi Deenan (2009), Future of the Shiite Movement of Saudi Arabia; Opportunities and Challenges, International Relations Studies Quarterly, No. 6
- zamani, Seyyed Qasem (2005), Protecting Minorities in Universal Human Rights Documents, Quarterly Journal of Public Law Research, Nos. 15 & 16
- Salimi, Abdul Hakim (2002), A Look at Geopolitical Theories, Peoples Quarterly, No. 5
- sodmandi, Abdolmajid & Hossein Sharifi Tarazkouhi (2012), Journal of the Extension of the Right to Freedom of Religion and Belief in International Human Rights Documents, Comparative Law Research Quarterly, Sixth Edition - Vol. 4
- Shokoei, Hossein (1969), Geography of Religions, Quarterly of the Faculty of Literature and Humanities of Tabriz, No. 87
- Shokouei, Hussein (1357), Applications and developments of human geography in the last five years, Quarterly of the Faculty of Literature and Humanities of Tabriz, No. 125
- Shokouei, Hussein (1993), Geography and Religion, Quarterly Geographic Research, No. 30
- Safae, Seyyed Hossein (1988), Intervention in the affairs of other countries from the point of view of international law, International Legal Quarterly, No. 9
- Safae, Seyyed Hossein (1991), Human Rights in Islam and Universal Declaration of Human Rights, Journal of Faculty of Law and Political Science (University of Tehran), No. 27
- Aghili, Seyyed Vahid & Ali Ahmadi (2011), Semiotics of Cultural Perspectives; Conceptual Strategy in Cultural Geography, Geographical Quarterly of the Land, Eighth - No. 29
- Faridny, Mashayekh (1995), Al Saud and Saudi Arabia, Meydah Hajj Quarterly, No. 11
- Qari Seyyed Fatemi, Seyed Mohammad (2003), Different Human Rights Treaties, International Legal Quarterly, No. 28
- Qari Seyyed Fatemi, Seyyed Mohammad & Abbas Ali Farahati (2007), The field of jurisprudence Principles: The jurisprudential analogy from the viewpoint of Hanbali's religion, Quarterly Journal of Islamic jurisprudence and Islamic law, no. 10
- qurbaninejad & Abdolreza Faraji Rad (2016), Explaining the Effect of Cultural Factors on Stress and Conflict in the Middle East, Intercultural Studies Quarterly, No. 28

- Karimi Fard, Hussein (2015), The Status of International Law in International Relations Theories, *International Legal Quarterly*, No. 52
- Kuchenejad, Abbas (2004), Human Rights Restrictions in International Documents, No. 3
- Kuh Khel, Marjan (2014), The role of Saudi Arabia's historical and structural components in the expansion of Takfiri Salafism, *Islamic Culture Quarterly*, No. 18
- Gholi Zareh Ghamshahi, Gholam Reza (1994), A Glance at the Geographical Situation of Arabia, *Quarterly Lessons from the School of Islam*, 2006 - No. 6
- Mohammadi, Hamid Reza & Ibrahim Ahmadi (2015), Examining the Context of Iran-Pakistan Convergence (Explanation of Three Geocalctic, Geo-Economical and Geopolitical Approaches), *Islamic World Political Research Quarterly*, No. 15
- Mosafa, Nasrin (2008), An Attitude to the International Convention on the Rights of All Migrant Workers and Their Families, *Foreign Policy Quarterly*, No. 1
- Mahdavi, Masoud & Ali Ahmadi (2011), Cultural Geography: A Theoretical and Methodological Explanation of Application in the Study of Cultural Areas, *Journal of Cultural Research*, No. 45
- International Covenant on Civil and Political Rights (1992), *Legal Quarterly of Justice*, No. 3
- Mirie Lavasani, Somayeh Sadat (2008), European Convention on Human Rights and its comparison with some human rights instruments, *Guilan Legal Gazette*, No. 13
- Naderi, Abbas (2009), Sociological Survey of Saudi Political System, *Foreign Policy Quarterly*, 23rd Year - Issue 3
- Nasri Meshkini, Ghadir (2007), Book Review: Shiites in Saudi Arabia, *Strategic Studies Quarterly*, No. 35
- Alhui Nazari, Hamid (2016), treaties conferring the right to third countries by looking at Article 36 of the Vienna Convention on the Law of Treaties, No. 54.

Latin resources

- Azizi, Sataar, (2006), Protection of Minorities in International Law, [In Persian], Tehran, Noor-e Elm Publications.
- Evans, Malcolm, (2008), Religious Liberty and International Law in Europe.
- Najanimanesh, Heybatollah, (2015), an Introduction to International Human Rights Law, [In Persian], Tehran, Khorsandi Publications.
- Omid Zamani, Mohsen, (2013), Protective Role and Promotion of Human Rights by Human Rights Council With Emphasizing on the Role of Special Meetings and Periodic Review of Human Rights Situation of States, [In Persian], PhD Thesis.
- Taylor, P.M., (2005), Freedom of Religion – UN and European Human Rights Law and Practice, Cambridge UK.
- Dickson, B., (1995), the United Nations and Freedom of Religion, *ICLQ* 44.
- Lerner, N., (1981), Toward a Draft Declaration Against religious Intolerance and Discrimination, *Israel Yearbook on Human Rights* 11.
- Lerner, N., (1982), The Final Text of the U.N. Declaration Against Intolerance and Discrimination based on Religion or Belief, *Israel Yearbook on Human Rights* 12.
- Najanimanesh, Heybatollah, (2006), New UN Human Rights Council, [In Persian], *Etemad Meli News Paper*, No. 58.
- Sharifi Taraz Koochi, Huessein and Omid Zamani, Mohsen (2013), Promotion of Respect to Human Rights in the Light of the Mechanism of Universal Periodic Review, [In Persian], *Quarterly of Foreign Relations*, No. 2.
- Tomuschat. C., (2010), Human Rights Committee, MN 36, in: MPEPIL, available at: www.mpepil.com.
- Benito, Elizabeth Odio, (1989), Elimination of all forms of intolerance and discrimination based on religion or belief, Special Rapporteur of the Sub-Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities.
- Bureau of Democracy, Human Rights, and Labor, International Religious Freedom Report for 2015, United States Department of State, the text available at: <https://www.state.gov/documents/organization/256499.pdf>

- Convention on the Rights of the Child, 1989.
Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief, 1981.
Declaration on the Human Rights of Individuals who are not Nationals of the Country in Which They Live, 1985.
Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious or Linguistic Minorities, 1992.
Final Act of the Conference on Security and Co-operation in Europe, 1975
International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, 1965.
International Convention on the Protection of the Rights of all Migrant Workers and Members of their Families, 1990.
Minorities Treaty between the Principal Allied and Associated Powers (The British Empire, France, Italy, Japan and the United States) and Poland, Signed at Versailles (28 JUNE 1919).
UNESCO Convention against Discrimination in Education, 1960.
Vienna Declaration and Programme of Action, 1993.
Manoussakis V. Greece, 1996- IV, 23 EHRR.
HASAN AND CHAUSH v. BULGARIA, 2000- Rep. 2000-XI, 117 EHRR.

Online resources

- <http://www.forost.ungarisches-institut.de/pdf/19190628-3.pdf>>
http://www.unhcr.ch/html/menu3/b/o_nonnat.htm
<http://www.unic-ir.org/hr/convention-child.htm>
<http://www.osceprag.cz/docs/chronos.htm>
<http://www.uio.no/studier/emner/jus/humanrights/HUMR5508/v13/undervisningsmateriale/general-comment-no22-religion-and-belief.pdf>>
<http://www.un.org/documents/ga/res/36/a36r055.htm>>
<http://www.achpr.org/instruments/achpr/#a8>>
http://www.echr.coe.int/Documents/Convention_ENG.pdf
<<http://www.cidh.oas.org/basicos/english/basic3.american%20convention.htm>>
Smartraveller
CountryReports
Fanack.com
farspage.com